

میشود حکومت هندوستان نسبت بامیر مذکور راه تعدی و تجاوز را پیش میگیرد . تا این تاریخ حکومت هندوستان با او بوق و مدارا رفتار میکرد . دیگر این وفق و مدارا را کنار گذاشته ، جنبه خشونت و سیاست آمرانه پیش میگیرد . در همین موقع است که لرد لیتون فرمانفرمای هندوستان میگوید : (امیر شیرعلی خان در دست دولت روس آلت خطرناکی شده من هرگز راضی نمیشوم او یک چنین آلتی باشد ، من این را وظیفه خود میدانم که چنین آلتی را قبل از آنکه بکار برده شود خورد کنم.) لرد مزبور چنین استدلال مینمود . امروز اوضاع اروپا چنین پیش آورده است که امیر افغانستان یا باید دوستی دولت انگلیس را برای خود انتخاب کند و یا اینکه بطرف روسها برود و با آنها ملحق گردد . هر گاه بنا باشد که امیر افغانستان دوست و قادار انگلستان نباشد بدون تردید یک دشمن خطرناک برای بریتانیای کبیر خواهد بود فعلا امیر تحت نفوذ روسها قرار گرفته آلت دست آنها شده است ؛ یک چنین آلتی باید از بین برود (۱)

لشکرکشی دولت انگلیس در این تاریخ (۱۸۷۸) با افغانستان ، جنگ با امیر شیرعلی خان ، فرار او بزمزار شریف (نزدیک بلخ شهر قدیم) وفات او در آن شهر ، تصرف قندهار ؛ دعوت امیر عبدالرحمن خان از ترکستان و تعیین او بامارت افغانستان از طرف دولت انگلیس و جنگهایی که در افغانستان روی داد ، تمام اینها موضوعاتی است که در فصل بعد بیاید .

اینک قضایای ایران - طرز رفتار انگلیس عوض میشود

قبلا اشاره شد که در مسافرت شاه بلندن میرزا حسین خان سپهسالار متوجه شد که دولت انگلیس با دولت روس کنار آمده ؛ قراردادی بین دولتین بسته شده است ، این قرارداد موسوم بقرار دادگر چاکف و گرانویل میباشد میرزا حسین خان چون پایه سیاست

خود زاروی دوستی و مناسبات حسنه با دولت انگلیس گذاشته بود مضطرب شده و از وزارت امور خارجه دولت انگلیس توضیح میخواهد؛ جوابی که به او داده می شود منوادی آن در فصل چهل و سوم در صفحه ۱۰۲۸ آمده است؛ در این نامه بقرارداد اشاره کرده گوید صحیح است يك چنین پیش آمدی شده است ولی لازم است دولت ایران مشغول کار خود باشد (در این تاریخ هر چهار عمل تعهدی کاملاً انجام شده بود .

۱- حکمیت در بلوچستان ۲- حکومت در سیستان ۳- امتیاز بارون جولیس رویتز ۴- مسافرت شاه بلندن.) سعی کند تعهدات خود را نسبت بدولت امپراطوری روس و دولت بریتانیای کبیر صمیمانه انجام دهد .

شاه و صدراعظم او از لندن تا امید مراجعت نمودند . این بود که در رشت میرزا حسین خان از صدارت ایران برکنار شد و در رشت توقف نمود ، شاه تنهایی تخت خود مراجعت کرد .

این واقعه در سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) بود اما در این سال روسها بتجاوزات خود افزودند. مملکت خیوه را متصرف شدند. با اینکه بدولت انگلیس وعده داده بودند رفتن قشون بخیوه فقط برای تنبیه خان خیوه است ولی قشون روس آن مملکت را برای همیشه ضمیمه مملکت خود نمود. همیشه متن معاهده دولت روس با خان خیوه درجراید منتشر گردید (سال ۱۸۷۳) داد و فریاد انگلیسها بلند شد و متوجه شدند که از روسها گول خورده اند؛ (۱) ویی جهت میرزا حسین خان را از خود

(1) When - the terms of the Khivan treaty were published in England the reaction in public opinion was complete It was felt that we had been grievously deceived , that public faith had been broken , that an Emperor's word had been weighed in the balance and found wanting . but no practical means of vindicating our offended feeling was open to us .

مایوس نمودند و شاه ایران زارنجاندند، فوری درصدد برآمدند از شاه تحسین کنند و از میرزا حسینخان حمایت شود. این است که دیده می شود باز میرزا حسین خان طرف توجه واقع میشود؛ رقیب او میرزا سعیدخان بمشهد تبعید میگردد، «پادشاه انگلستان ملکه ویکتوریا يك قطعه عكس شمایل خود را كه بسیار خوب و شبیه انداخته بودند و در چهارچوب بسیار عالی نصب کرده، برسم یادگاری برای اعلیحضرت شاهنشاهی فرستادند سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری (۱)

هم در این سال میرزا حسین خان، اول وزیر امور خارجه، بعد اختیاردار امور کل قشون ایران می شود، خلاصه القاب و عناوین سابق خود را بدست می آورد بلکه زیادتر (۲) در این تاریخ حقیقتاً انگلیسها وحشت زده شده بودند. از جان و دل میکوشیدند از روسها جلو گیری کنند. در این ایام است که باز ایران مورد توجه خاص قرار میگردد. سر هنری رالنسون اصرار داشت و می گفت ایران را بدست انگلیسها ضعیف نکنید و سعی کنید ایران را بطرف انگلستان جاب کنید و بآن مساعدت کنید. در این تاریخ سر هنری رالنسون اطلاعات کامل از اوضاع ایران داشت و از استعداد ذاتی ملت ایران باخیر بود، سعی داشت دولت انگلیس را متقاعد کند که با دولت ایران عادلانه رفتار کند و صمیمانه یا ایران همراه باشد، درباره آن، کمکهای مادی و معنوی بشود و راضی نشوند ایران بدست انگلیس ضعیف گردد.

چون در این سال اعتماد دولت انگلیس نسبت باقوال روسها متزلزل شده بود، برای این که از قرارداد معروف گورچاکف و گرانوویل تجاوز نموده بودند. این بود ایران دوباره در نظر دولت انگلیس دارای وزن سیاسی شد و اهمیت پیدا کرد. سیاستون انگلیس متوجه ایران شدند باین نظر هر گاه، در ممالک آسیای مرکزی روسها پیشرفت کنند و جنگ با آنها درگیر شود ایران را در دست داشته باشند.

رالنسون گوید:

« در ژانویه سال ۱۸۷۴ میلادی برابر (۱۲۹۱ هجری قمری) لرد گرانوویل وزیر امور خارجه انگلستان مدلول قرارداد سرحدی بین دولتین انگلیس و روسرا برای

(۱) مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۱۸۹

(۲) بفصل چهارم تاریخ روابط صفحه ۹۰۸ مراجعه شود

پرنس گورچاکوف ارسال داشت و متذکر شد چگونه امپراطور روس قول صریح داده که از آن حدود تجاوز نخواهد شد جواب گورچاکوف تقریباً يك جواب سربالا بود گورچاکوف اظهار داشته بود که :

(بواسطه کیفیات محلی و اتفاقات تازه مجبور بودند نواحی معینی را در طرف بعین رودخانه جیحون در دست داشته باشند تا این که بتوانند پست های نظامی در محل موسوم به پطروالکساندر ووسک (۱) ایجاد کنند علاوه بر این اعتبارات همالک آسیای مرکزی دست نظامیان روس است که صدها فرسنگ از مرکز سیاست دولت امپراطوری دور هستند مکاتبات سیاسی لندن و پترزبورغ در آنجا تأثیری ندارد و نمی تواند از عملیات نظامیان روس که قاره آسیا را میدان وسیع برای فتوحات خودشان فرض میکنند جلوگیری کنند)

بعد از رسیدن این جواب ، انگلیسها در سال ۱۸۷۴ میلادی از اقدامات سیاسی خودشان برای جلوگیری روسها از طریق دیپلماسی مأیوس شدند ؛ مجدداً طریق سیاست تحسین نسبت با ایران پیش گرفتند ، میرزا حسین خان مجدداً در ایران مشیر و مشاور شد ، با اینکه هنوز مرکب مراسله ازل گرانویل در لندن بمیرزا حسین خان سپهسالار خشک نشده بود و اولیای امور ایران را یکی از مساعدت دولت انگلیس مأیوس نموده بودند و عزل میرزا حسین خان هم در نتیجه همین مراسله بود ، باز با تمام این احوال ، اولیای امور ایران مقدرات خودشان را مجدداً بدست انگلیسها واگذار نمودند .

از سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال (۱۲۹۱ هجری قمری) به بعد نواحی ترکمن نشین سواحل شرقی بحر خزر و قسمت های شمالی و شرقی ایالت پر عرض و طول خراسان میدان رقابت دولتین روس و انگلیس میشود ، بقول دالتون :

«اهمیت آن برای دولتین روس و انگلیس بمراتب از اهمیت خیمه زیادتر بود.»
اگر چه لشکرکشی روسها به خیمه يك ارتباط مخصوصی با سیاست عمومی آن دولت در آسیا داشت . برای این مقصود بود که متصرفات ترکستان خود را ایمن بنماید . ولی تأثیرات آنی آن نسبت بمصالح دولت انگلیس این بود که خیمه برای دولت روس

حکم يك پایگاه را داشت که قوای روسی از آنجا بتواند تراکمه را تحت نفوذ خود در بیاورد از اینجا بود که خطر متوجه دولت انگلیس میشد. و این مسئله را در روزهای اول حرکت روس به طرف خیوه مستر رونالد پلامسون شارژ دافر دولت انگلیس مقیم طهران درك کرده بدولت انگلیس اطلاع داد (۱) این گذارش در سال ۱۸۶۹ میلادی نوشته شد. نامه پلامسون از طهران مینویسد: به نظر چنین می آید که این خطر خیلی بزرگ است، چونکه ایجاد راه آمد و شد بین رود جیحون و بحر خزر سبب خواهد شد که روسها در امتداد این خط قلاع نظامی بسازند و قشون ساخلوی در آنجاها برقرار کنند، آنوقت تمام مملکت ترکمن نشین در دست رس آنها خواهد بود. همینکه این قسم برداشته شد قبائل و طوایف تراکمه عموماً دیر یازود تحت تصرف و اختیار دولت امپراطوری روس خواهد آمد. از این دشت بی آب و علف معین که روسها حاضر شده اند با سیاهی مرکزی راه رفت و آمد ایجاد کنند، انتخاب خوبی نیست؛ آب بقدر کافی برای کاروان وجود ندارد و حرارت در تابستان فوق العاده است. طولی نخواهد کشید روسها خواهند فهمید این اقدام آنها عملی نیست، آنوقت راه دیگری را جستجو کرده پیدا خواهند کرد، آن راه عبارت از خلیج حسین قلی است که از آنجا مصبرود اترک واقع در خلیج استرا آباد نزدیک آشوراده است، که بندر نظامی روسها است، راه در امتداد رودخانه مزبور بطرف شرقی رفته و از آنجا از دامنه تپهها بطرف شمال بجنورد و قوچان از آنجا بمر و خواهد رفت که بیش از چهار منزل بعروود جیحون مسافت ندارد و ده روز راه خیلی سهلی است تا بهرات برود. اگر این خط را تعقیب کنند، این راه همهجا از نقاط غیر مسکون عبور مینماید ولی در همهجای آن آب موجود و علف برای علوفه زیاد است و هوای آن در هر موسم مناسب است. (۲)

سرهنری رالنسون در ضمن خطا به خود در انجمن جغرافیای لندن در تاریخ ۲۴ مارس ۱۸۷۳ که قبل از تصرف خیوه بدست قشون روس باشد ایراد نموده راجع به تراکمه و طوایف مختلف آن و احصائیه آنها چنین میگوید:

(۱) رالنسون صفحه ۳۳۱

(۲) رالنسون صفحه ۳۳۲

«اینک باید یک شرح مختصری هم راجع به تراکمه اظهار کنم ، این طوایف در صورتیکه مدتهاست از اوزبکها جدا شدهاند در ابتدا از نژاد اوزبک ها بودند ، و فعلاً عمده چادرهای آنها به دو بیست هزار چادر بالغ میشود ؛ هرگاه در هر چادری پنج نفر حساب شود عمده نفرات آنها بالغ بر یک میلیون نفر است . طوایف عمده آنها «چادر» که عبارت از ۱۲ هزار خانوار است ، محل آنها بین دریای خزر و دریاچه ارال واقع شده . طایفه ارساری دارای پنجاه هزار چادر میباشد ؛ محل آنها در امتداد رود جیحون است . بعد از طایفه سالور و ساروق است که بیست هزار چادر دارند ، محل آنها کنار رود تاجن و مرغاب قرار دارد . بعد طایفه تکه است ، محل آنها در اتک یا دامنه تپه های مرو تا بحر خزر است . عمده چادرهای آنها بالغ بر شصت هزار است و این طایفه بسیار رشید و جنگی هستند . بعد از اینها طایفه یموت است و کلکلان ، قریب پنجاه هزار چادر دارند محل اینها در قسمت های سرحدی ایران واقع است و در سواحل بحر خزر ، و اکثراً مطیع دولت ایران میباشند . حال هیچ شکی نیست که روسها در این اقدام خودشان پیشرفت بطرف خیمه از راه چکشگر باطبع با تراکمه روابط پیدا خواهند نمود ، مخصوصاً با طایفه تکه ، هرگاه با آنها نزدیک شود آنها مطیع روسها می شوند و از تراکمه هم مثل اینکه از قزاقهای قرمز استفاده نمودند ، استفاده خواهند نمود ، البته در این صورت یک قشون کمکی خوبی برای قشون های روس خواهند بود . حال من خوب میتوانم پیش خود مجسم کنم این پنجاه هزار سوار ترکمنی مرکب از طوایف تکه ، سالور و ساروق در تحت فرمان صاحب منصبان روس یک قشون سواره عظیمی در آسیا خواهد بود . ولی بنظر تاحدی مشکل مینماید از اینکه یک چنین طوایف دزدان بشر که دزدی و آدم کشی در نهاد آنها ذاتی است ، بشود از آنها سرباز مطلوب بدست آورد . چنین پیداست که این طوایف سالهای متعددی هم خطر بزرگی برای قسمتهای شرقی مملکت ایران خواهد بود و در عین حال پیشرفت خطرناک یک دشمن بزرگ تمدن و مانع تجارت بشمار خواهد رفت .

هرگاه دولت روس صلاح بداند که آنها در تحت او امر خود نگاهداری کند تا اینکه راه بین بحر خزر و رود جیحون مفتوح باشد ، در این صورت ناچار خواهد بود یک رشته

قلاع محکم در امتداد دامنه تپه‌ها بسازد و بقوه نظامی خود سرخس و مرو را بتصرف در آورد ، البته در این اقدام با دولت ایران مصادف خواهد شد و اگر دولت ایران بخواهد استقلال خود را محفوظ بدارد ناچار اعتراض خواهد نمود و علاوه بر این با دولت انگلیس هم دچار کشمکشهای سیاسی شده ممکن است این مسئله بتمام ممالک آسیای مرکزی سرایت کرده آنها را هم شامل باشد . « آنها

خواهی نخواهی ایران نیز بدایره مبارزه روس و انگلیس کشیده شد ، ایران به طرفداری انگلیسها معروف شد و برای حفظ سرحدات خود مخصوصاً سواحل شرقی بحر خزر پروسها اعتراض کرد و بمداخله آنها در قسمت‌های رود اترک و خلیج حسینقلی و نواحی مرو ایراد سخت نمود .

افغانها نیز بحمايت تراکمه درآمدند ، بحکومت هندوستان شکایت نمودند ، حکومت هندوستان نیز ببلندن مراجعه نمود ؛ اول گرانویل بار دیگر شکایت خود را نزد پرنس گورچاکف برد و همان جواب صاف و ساده را شنید . عبارت آن اینست : « دولت امپراطوری روس کاری با تراکمه ندارد و قشون هم بطرف آنها نمی‌فرستد اما اگر این طایفه شرارت کنند و باز بخواهند بعملیات دزدی و غارتگری خودشان ادامه دهند ، دولت امپراطوری روس مجبور خواهد شد آنها را تنبیه کند . » (۱)

در صورتیکه راجع بتصرف نواحی مرو و آخال هیچ اشاره در آن قرارداد اولیه نبود ، اینک روسها متمایل با نظر شده به نواحی تراکمه نشین دست اندازی مینمودند ، چون این نواحی و تراکمه این قسمت ، جزو مملکت ایران بود ، دولت ایران را واداشتند که داخل معرکه شده بدولت روس اعتراض کند ، اما روسها چون به اوضاع آن زمان ایران خوب آشنا بودند بطور خیلی ساده جواب دادند ؛ به هیچ وجه تعرض بحقوق ایران در نظر نیست . در اینجا لازم است بموضوع اعتراض ایران اشاره شود .

« در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری ، حاکم نظامی ماوراء بحر خزر جنرال لوماکین مقر حکمرانی خود را در نقطه کراسنودسک قرارداد و بقول

رالنسون از همین تاریخ تخم نفاق را بین طوایف تراکمه پراکنده نمود و آنچه که در قوه داشت بکاربرد تا این که از راه تحسب یا تهدید آنها را بطرف روسها جلب کند و برای این مقصود بیانیه منتشر نمود و بتعام رؤسای طوایف تذکر داد مخصوصاً به تراکمه اترک و گرگان ، و آنها را دعوت نمود دوستی دولت روس را قبول کنند ، همین مسئله باعث شد که دولت ایران اعتراض کند ، چونکه این بیانیه بحقوق دولت ایران لطمه وارد میآورد و بخاک آن دولت حکم تجاوز را داشت و دولت ایران از دولت روس توضیح خواست که غرض از این بیانیه چیست ؟ جواب این توضیحات را دولت روس با کمال ملامت داده اظهار نمود که بیانیه جنرال لوماکین اشتباهاً بتراکمه گرگان خطاب شده هرگز چنین قصدی در اجنرال مزبور نداشته که بحقوق دولت ایران سوء نیتی ابراز کند و با بناحیه‌ای که بین دو رودخانه^(۱) است سوء قصدی داشته باشد .

اما این مسئله بطور کلی برای ایران دارای اهمیت بود . ایران مخصوصاً در زمان قاجاریه منام از غارت و چپاول تراکمه و بهاسیری بردن اتباع ایران در زحمت بود ، بخصوص بعد از معاهده ترکمان چای که قتل و غارت تراکمه در خراسان بشدت خود افزود^(۲) در سنوات اخیر سلطنت فتحعلی شاه ، عباس میرزا تمبیه کلملی از آنها بعمل آورد و آشیانه آنها را در سرخس ویران کرد ؛ بعد از مرگ عباس میرزا مخصوصاً در زمان محمدشاه بجمارت آنها افزوده شد و از این تاریخ دسایس خارجی نیز^(۳) دخالت عمدی داشت . در اوایل سلطنت ناصرالدینشاه نیز خطر تراکمه بک بلای بزرگی برای ایران محسوب میشد . مخصوصاً تراکمه تکه که ایالت خراسان دمی از مهاجم آنها آسوده نبود و دولت ایران خیلی هایل بود که یک وسیله شر آن ها را از سر اتباع ایران کوتاه گرداند .

رالنسون اشاره میکند که هنگام مراجعت شاه از فرنگک در سال ۱۸۲۳ در تظلیس به روسها قول داده بود ، که هرگاه روسها بر علیه آنها اقدام کنند دولت ایران

(۱) مقصود رود اترک و رود گرگان است .

(۲) تمجب خواهد کرد که تحریک خارجی در کار بوده چون که در معاهده ترکمانچای روسها سلطنت را در خانواده قاجار ضمانت کرده بودند .

(۳) بکتاب مسافرت ماژور ابوت ، کونولی فریزر ، استودارت مراجعه شود .

تیزیاً روسها همراه خواهد بود .

مشکل ایران در این بود ، اگر خود میخواست به تنبیه آنها اقدام کند اولاً آن قدرت و استعداد را نداشت ثانیاً موانع خارجی مانع اقدام بود ، چون سرکوبی آنها از طرف دولت ایران فراهم نمی شد ، بالطبع اگر روسها آنها را مغلوب مینمودند ایالت خراسان ایران از قتل و غارت آنها آسوده می گشت ، این خود برای دولت ایران یک نعمتی بزرگ تصور میشد .

در این تاریخ شرارت آنها در ترکستان بواسطه غنغن اکید روسها از برده فروشی ، میرفت بکلی تمام شود ، بازارهای بخارا و خیوه روی این تجارت مسدود بود ، تراکمه دیگر جرئت اسیر فروختن نداشتند ، فقط نقطه مرو بود که در آنجا تراکمه تکه و سایر طوایف در تجارت آدم فروشی باقی بودند و سالی هم نمی گذشت که با ایالت خراسان تجاوز میکنند و در آنجا مرتکب قتل و غارت شوند .^(۱)

در این تاریخ موضوع تراکمه آخال و مرو برای ایران خیلی مضحک بود از یک طرف خود قادر به تنبیه آنها نبود از طرف دیگر چون دولت انگلیس و حکومت هندوستان با آنها رابطه داشتند مانع اقدامات جدی دولت ایران بودند ، روسها هم که بنفع خودشان بتأدیب آنها اقدام مینمودند دولت ایران اعتراض داشت ، معماکه میگویند همین است .

اما دولت انگلیس در این تاریخ نظر مخصوصی داشت ، آنهم بر طبق تشخیص منافع خود؛ که عبارت از حفظ مرحدات هندوستان باشد ؛ در این تاریخ از رجال انگلیس عده بودند که از مساعدت با ایران مخالفت مینمودند و مثل همیشه مساعدت با عثمانی و افغانستان را ترجیح میدادند و عقیده داشتند دولت انگلیس باید سیاست خود را این قرار بدهد که در عمل ، مساعدت با عثمانی و افغانستان و مخالفت و بی اعتنائی نسبت به ایران ؛^(۲) بالطبع موضوع تراکمه نیز شامل این تصمیم کلی بود ، علاوه بر این چنانچه

(۱) مرآت البلدان و منتظم ناصری جلد سوم .

(۲) در این تاریخ کلنل ماک گریگور در خراسان مأموریت داشت ، بطور صریح این

عقیده را اظهار میکند . جلد اول ۱۵۴ . همین عبارت خود او ضمیمه است .

بعد دیده میشود انگلیسها جدا شدند تراکمه مرو و آخال در مقابل روسها سدی محکم ایجاد کنند ، و اگر نشود آنها را بافغانستان ملحق کرد اقلآ آنها را در آن نواحی استقلال دهند ، برای اینکه ایران نیز علاقه مند شده بتواند با روسها مخالفت کند ، دولت ایران را متوجه نمودند که پیش آمدن روسها در نواحی رود اترک و رقتن آنها بطرف مرو و آخال بالطبع دارای این نتیجه خواهد بود که ایالت استرآباد ایران بدست روسها افتد ، و این ترس در دولت ایران تولید شده بود و حاضر بود با روسها مخالفت کند ، اما عده هم در ایران بودند که خائمه دادن به قتل و غارت تراکمه را که همسایه در ایالت خراسان مرتکب میشدند ؛ آنرا يك نوع سعادت برای سکنه ایالت خراسان فرض مینمودند ؛ و معروف است هنگام عبور شاه از تفلین در اواخر سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) همین طور بروسها قول داده بودند که قشون ایران با قشون روس در تنبید تراکمه شرکت خواهند نمود ؛^(۱) ولی در این تاریخ تنها با ایران بلکه بافغانستان و عثمانی بهره حالی کرده بودند که از طرف روسها مورد تهدید واقع خواهند شد .

رالنسون گوید :

« مهمترین موضوعی که فعلاً (سال ۱۲۹۱ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۳ میلادی) روسها بدان مشغول هستند ، عبارت از مذاکره با دولت ایران است و بدون تردید این

بشیه پادرتی صفحه پیش

«As far as I have seen , my impression at Present is that the assistance of Persia would be far more of a hindrance than advantage to us , and that the Policy of the English Government should be decidedly anti - Persian and Pro - Turkish and Afghan . »

Journey Through Khorassan By Col . .CM. McGregor
vol I . P . 154

تا آنجا میکه من دیدم بر من چنین ثابت شده است ، امروز مساعدت ما با ایران بیشتر ضرر است تا سود ما ؛ سیاست دولت انگلیس قطعاً باید بر ضد ایران و مساعدت با افغان باشد .

مذاکره هم راجع به تراکمه است، جنرال لوماکین حاکم نظامی ناحیه ماوراء بحر خزر جداً میکوشید که تراکمه بنموت و کگلان را جلب نموده آنها را بر علیه تراکمه تکه و آخالوادارد. در این اقدام ایران نیز مورد تهدید روسها واقع خواهند شد؛ نه تنها اتباع آن از ید اقتدارش خارج خواهد شد، بلکه ایالت استرآباد آن نیز در معرض خطر واقع خواهد گردید.

همین قدر که جنگ روس با تراکمه ادامه پیدا کند، رفته رفته منافع ایران نیز مورد تهدید واقع میشود، هیچ استبعاد ندارد از اینکه در نتیجه این جنگها موضوع تغییرات مرحدی و ارضی تیزیش بیاید؛ پیشرفت روس در این نواحی مخصوصاً در امتداد سواحل شرقی بحر خزر بقدری سریع و تند و منظم است که برای پیشرفت زیادتری بطرف شرق، تصرف استرآباد، آن بآن روشن میگردد که برای عملیات قشون روس تصرف آن غیر قابل تردید است. من هیچ شك ندارم از اینکه در عرض چند سال، هرگاه از اجرای آن ممانعت نکنیم، گوشه جنوب شرقی بحر خزر یا بوسیله جنگ و ستیز و یا اینکه بواسطه واگذاری و یا بوسیله معاوضه دادن و گرفتن، نصیب روسها خواهد گردید؛ مگر اینکه دولت انگلیس جداً دخالت نموده از اجرای آن جلوگیری کند. (۱)

اما اقدامات انگلیسها در ایران: اگر چه هر ساله يك یا چند نفر از صاحبمنصبان نظام دولت انگلیس چه سرآ و چه علناً در قسمت های خراسان گردش نموده عملیات روسها را بدقت مواظب بودند، در سال ۱۸۷۲ کاپیتان مارش در خراسان بود؛ در سال ۱۸۷۳ کلنل بیکر خراسانرا سیاحت نمود در سال ۱۸۷۴ کاپیتان فایرا یالت خراسانرا گردش کرد. در سال ۱۸۷۵ میلادی کلنل مک گریگور خراسان و اطراف آنرا سیاحت کرد همسجا را به وقت نقشه برداری نمود؛ فقط افغانها بودند که یا يك خشونت مخصوص خود آنها، کلنل مک گریگور را از نزدیکی هرات بیرون کردند. در سال ۱۸۷۶ میلادی کاپیتان برنابی در مرو بود؛ همین سال و سال بعد آن، کاپیتان بویلر حدود سرحدی ایران در خراسان و نواحی ترکمان نشین و آن اطراف را گردش کرد و باز همین شخص در سال

۱۰۹۲

۱۸۷۸ میلادی در خراسان و در میان تراکمه بود ؛ در سال ۱۸۷۹ میلادی اودونوان و کنتل استوارت هر دو در خراسان بودند و توقف آنها تا سال ۱۸۸۱ میلادی مطابق سال (۱۲۹۹ هجری قمری) امتداد پیدا کرد .

من تا حدی با اقدامات و عملیات این صاحب‌منصبان در فصل سی و هشتم اشاره نمودم . در عرض این سنوات خراسان پناهگاه صاحب‌منصبان انگلیسی بوده که آنجا را مرکز عملیات و تحقیقات خود قرار داده از اقدامات روسها نسبت به تراکمه مطلع میشدند ؛ چون این قضایا مربوط به اصول بعداست . شرح مسافرت آنها را به بعد میگذارم .

فصل چهل و ششم

اوضاع سیاسی اروپا در این تاریخ

روسها در این تاریخ پای بند قرار دادهای خود نبودند - دولت ایران با دست میرزا حسین خان سپهسالار کاملاً مطیع دولت انگلیس بود - امیر افغانستان بخوبی تحیب شده بود - دولت عثمانی زیر بال انگلیسها قرار گرفته بود - سه امپراطور - های آلمان، اطریش و روس برای مسئله شرق تشکیل جلسه میدهند - سه صدراعظم های آنها: بیسمارک، اندراسی و گرچاکف برای خودشان خط مشی معینی را راجع سیاست شرقی طرح میکنند - مقصود عمده، دولت عثمانی است - مسئله اسلاو - دولت انگلیس بوسیله اندراسی تقاضای تشکیل یک کنفرانس را پیشنهاد میکند، در سال ۱۸۷۶ میلادی کنفرانس دول در اسلانبول تشکیل میشود - از کنفرانس نتیجه گرفته نشد - صرب و قره طاغ بدولت عثمانی اعلان جنگ میدهند - مجارها بطرفداری عثمانی قیام میکنند - اسلاوها از صرب و قره طاغ طرفداری میکنند - جنگ روس و عثمانی در سال ۱۸۷۷ شروع میشود - روسها تا پشت دیوار استانبول میرسند - دولت عثمانی تسلیم روسها میشود در نتیجه معاهده سن استفانو بین روس و عثمانی بسته میشود - انگلیسها از این معاهده اظهارعدم رضایت میکنند - بیسمارک کنگره برلن را تشکیل میدهد - در

این کنگره نمایندگان انگلیس بکمک بیژمارک و اندراس، روسها را حاضر میکنند در معاهده سن استفانو اصلاحاتی بشود. اساس کار این بود، روسها نماینده های خود را از افغانستان احضار کنند و نتیجه گرفته میشود. کابریل بون و آلو در باره انگلیسها اظهار عقیده میکند. دل عمده سیاست را در این ایام لرد سائزبوری بازی کرد. رقابت روس و انگلیس در افغانستان.

اینک جریان اصلی کنفرانس استانبول و کنگره برلن

اقدامات لرد سائزبوری در برلن - دروین - در فلورانس - در رم - در استانبول - لرد سائزبوری در کنفرانس استانبول - دولت انگلیس با هر یک از دولت های روس، اطریش، و عثمانی قرار داد های جداگانه سری داشت که دیگری از آن اطلاعی نداشت - مدحت پاشا صدر اعظم عثمانی - دولت عثمانی مقدرات خود را بدست دولت انگلیس میگذارد - مراسلات سیاسی سائزبوری - جریان جنگ عثمانی با دولت روس - کشتی های جنگی انگلیسی بطرف استانبول حرکت میکنند - شرایط متارکه جنگ - دل سیاسی دولت انگلیس در این جنگ - نامه لرد سائزبوری بصدر اعظم دولت انگلیس - کشتی های انگلیسی در دریای مرمارا لنگر میاندازند - تعهد روس با انگلیس، اینکه کشتی های جنگی از مرماراعقب بروند و روسها هم بشهر استانبول تجاوز نکنند - جریان کنگره برلن و دل بیژمارک - تقسیم ممالک اروپائی دولت عثمانی - نطق مهم بیژمارک - تغییرات در کابینه لندن - سائزبوری وزیر امور خارجه میشود - سائزبوری دولت عثمانی را ترغیب میکند باینکه با دولت انگلیس داخل در اتحاد دفاعی بشود - این پیشنهاد مقدمه تصرف جزیره قبرس بود - برای قبولی پیشنهاد اتحاد دفاعی لرد سائزبوری بدولت عثمانی مدت ۴۸ ساعت مهلت میدهد - جزیره قبرس به تصرف دولت انگلیس در میآید و عهد نامه امضاء میشود - سائزبوری پیش از تشکیل کنگره برلن جریان و نتایج حاصله

کنگره مذاقلا به لیدن پارلمانی انگلیس میدهد .

کنگره برلن در روز ۱۳ جون ۱۸۷۸ افتتاح میشود - قرارداد
مهرمانه روس و انگلیس در روزنامه کلوب لندن چاپ میشود -
از انتشار آن سائزبوری بزحمت میافتد - قرار داد سری بین
انگلیس و عثمانی کشف میشود - استفاده دولت انگلیس از کنگره
برلن - دوام کنگره برلن فقط یکماه بود - چرا بیژمارک در کنگره
برلن از دولت انگلیس طرفداری کرد - حمله جراید پطرزبورغ
به بیژمارک - دشمنی روسها با آلمان از کنگره برلن شروع
میشود - ماده شصتم قرارداد کنگره برلن بنفع دولت ایران بود
کنگره برلن میدان وسیعی در آسیا برای انگلیسها باز نمود.
مختصری از زندگانی سائزبوری

در عرض ستوات قرن نوزدهم که روسها سیلوار از راه ترکستان عازم هندوستان
بودند ، برای جلوگیری این سیل بنیان کن روسها ، دولت انگلیس هیچوقت صلاح
ندید در آسیا سد محکمی از استعداد خود در مقابل آنها ایجاد کند و یا اینکه حاضر باشد
در اطراف و نواحی هندوستان با آن دولت روبرو شود ، چه ، خوب فهمیده بود در میدان
آسیا حریف نبرد روس نیست .

در این تاریخ نیز همینکه ملتفت شدند روسها پای بند معاهدات و قرارداد خود
در این قسمتها نیستند (۱) و نمیتوان آنها را بر عایت شرایط عهد ناعه مجبور نمود ، بار
دیگر ب فکر افتادند يك عملیات سیاسی دیگر در اروپا پیش بگیرند . تا اینکه بواسطه
همین عملیات از پیشرفت روسها در آسیا جلوگیری کنند .

در این تاریخ دولت ایران را توسط میرزا حسین خان سپهسالار جلب نموده با
خودشان همزاه کرده بودند ؛ امیر افغانستان را بواسطه دادن پول و اسلحه تحسب کرده
در تحت او امر خود داشتند ، دولت عثمانی را هم بعنوان مخصوص زیر بال خود گرفته
از آن حمایت میکردند . با وجودیکه بیوسته در مقابل انقلابات ملل بالکان و تحریکات

(۱) وقتیکه بیژمارک در پاریس بود انگلیسها فرستادند پیش او و گفتند اگر روسها
اسرار کنند انگلیسها با آنها داخل جنگ خواهند شد ؛ روسها ترسیدند . بیک تر فیلد

روسها ؛ از عثمانی نگاهداری میشد ولی اینها در مقابل خطر روس کافی نبودند ، لازم بود در اتحاد مثلث نیز یک رخنه کرده از کان عمده آتراکه عبارت از آلمان ، اطریش و روسیه بود متزلزل کنند .

سابقاً اشاره شد اتحاد سه امپراطور آن عصر ، سیاست مخصوصی برای شرق بوجود آورده بود که منافع هر سه دولت بطور معین تأمین شده باشد . در سپتامبر سال ۱۸۷۲ جلسه خصوصی در برلن بین امپراطور روس ، امپراطور اطریش و امپراطور آلمان تشکیل گردید ، سه صدر اعظمهای این سه مملکت امپراطوری : بیسمارک ، اندراسی و گرچاکف هر سه نفر خط مشی معینی را برای سیاست شرقی هر سه دولت طرح ریزی نمودند ، نتیجه این ملاقات این شد که اول قدم را دولت روس بردارد ، سپس دولت اطریش قدم های لازمه بعدی را بردارد ، دولت آلمان بموقع خود ، اقدام خود را خواهد نمود (۱)

در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال (۱۲۹۱ هجری قمری) دولت اطریش مستقیماً با دولت رومانی که تحت سلطه دولت عثمانی بود راجع بایجاد راه آهن و سایر مسائل داخلی وارد قرارداد مخصوصی شد . در این مورد دولت عثمانی شدیداً اعتراض نمود ؛ دولتی روس و آلمان هر دو از دولت اطریش تقویت نمودند .

در عرض همانسال انقلاب دو ایالت معروف عثمانی شروع گردید که بعدها بسبب آن کشمکشهای سختی بین دول اروپا ایجاد گردید ؛ این دو ایالت عبارت از بوسنی و هرزگوین بودند ، و از همین تاریخ چنانچه بعدها شرح آن بیاید خط مشی کابینه اطریش عوض شد ؛ و از این عوض شدن نیز معلوم بود که اقدامات کابینه اطریش مخالف میل دولت روس است ، چه همان مسئله که بعدها وسیله زوال دولت اطریش گردید ، در همان تاریخ نیز در کار بود ؛ و آن عبارت از دو فرقه مخالف مجارو اسلاو بود که در اطریش دارای نفوذ میباشند ، در این تاریخ بنا به عهد نامه سه دولت امپراطوری روس ، آلمان و اطریش ، دولت اطریش میبایست طرفدار آزادی اسلاو باشد ، که در تحت سلطه عثمانی بودند ؛ تا بتواند منافع دولت روس را تأمین کند ؛ ولی مجارها که مخالف

اسلاوها بودند، اقدامات شدید نموده و نمایشات هیجان آمیزی در مقابل کابینه وین نشان دادند، و از این تاریخ معلوم بود که رفتار کابینه اطریش عوض شده و این اندازه پای بند اتحاد مثلث نیست.

در ژانویه ۱۸۷۶ میلادی برابر سال (۱۲۹۳ هجری قمری) بواسطه سعی و کوشش لرد بیکنزفیلد صدر اعظم انگلیس^(۱) کنت اندراسی صدر اعظم و وزیر امور خارجه اطریش از طرف دول اروپا با جداشتی بدولت عثمانی فرستاد مبنی بر اینکه برای اصلاح احوال رعایای مسیحی دولت عثمانی کنفرانسی در استانبول تشکیل بشود که با صلاحدید دول اروپا با انقلابات داخلی مملکت عثمانی خاتمه دهند؛ دولت عثمانی موافقت نمود و کنفرانس مزبور در ۳۰ سپتامبر ۱۸۷۶ میلادی برابر سال (۱۲۹۳ هجری قمری) در استانبول تشکیل شد، و دولت عثمانی پیشنهادهای دول را برای اصلاحاتی که در نظر بود قبول نمود و در عقیده خود از اینکه دولت عثمانی خود يك دولت آزاد و مستقلی است ایستاده و ثابت ماند و از کنفرانس نتیجه گرفته نشد، و معلوم شد که بدون کشیدن نشیمر موضوعات سیاسی مملکت عثمانی حل نخواهد گردید؛ بنا بر این کنفرانس منحل شده البته بنام اینها همه ظاهر عمل بود که دیده میشود.

بعد از انحلال کنفرانس، ملت سرستان و ملت قره طاغ بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند، این پیش آمد نیز بمشکلات دولت اطریش افزود، چونکه چهارهای مملکت امپراطوری اطریش بطرفداری عثمانیها قیام کردند، اسلاوها بطرفداری صرب و قره طاغ، اگر چه کنت اندراسی اقدامات سخت نمود، ولی فایده نبخشید و احسانات شدیدتر شد؛ وزراء کابینه وین آنها تیکه از چهار بودند با این احسانات همراه شدند و کنت اندراسی برای اینکه روسها ظنن نشوند و اتحاد مثلث متزلزل نگردد ظاهراً از روسها طرفداری مینمود؛ در این بین جنگ روس و عثمانی شروع شده قشون روس تا پشت دیوارهای استانبول رسیده بودند و عثمانی مجبور شد در مقابل روسها تسلیم شود، و معاهده معروف سن استافو بین دولتین روس و عثمانی برقرار گردید؛ انگلیسها این معاهده را نشناختند، بیژمارک را دخالت داده کنکره برلن را تشکیل دادند، لرد -

یکایک فیلد و سالزبوری بکمک بیزمارک و کنت اندراسی دولت روس را حاضر کردند یک اصلاحاتی در معاهده سن استفانو قائل شود ، چون الکساندر دوم امپراطور روس آدم سلیم النفس و صلح طلب بود حاضر شد این اصلاحات را قبول کند و در ضمن با انگلیسها کنار آمدند و همین سبب شد که نماینده روسها از کابل احضار شد ، همینکه در برلین بین دولتین روس و انگلیس موافقت ظاهری حاصل گردید ، اقدامات شدید انگلیسیها در افغانستان شروع شد که شرح آن در موقع خود بیاید .

گابریل بون والو (۱) فرانسوی که در سال ۱۸۸۷ در ایران و ترکستان سیاحت نموده در سال ۱۸۸۹ سیاحت نامه خود را در دو جلد بطبع رسانیده است در مقدمه کتاب خود گوید :

د انگلیسها ممکن نیست حاضر شده تحمل کنند از اینکه یک خطای و لوسخیلی کوچک هم باشد ، مرتکب شوند ، آن کسانی که زمام امور در دست آنهاست ، چشم و گوش آنها همیشه باز است کوچکترین چیزی آنها را از جا حرکت داده توجه آنها را جلب میکند. اینها قوه فهم و تمیز ، وجدیت قابل تحسین را ذاتاً دارا نمیباشند ، من بدون اینکه عقیده بدی بخواهم نسبت بآنها داشته باشم و یا بخواهم بی احترامی نسبت بآنها نشان بدهم ، آنها را بیثشمبند بازچینی تشبیه میکنم که در آن واحد نیستند و بشقاب رادرها میچرخانند ، در این تاریخ نیز بند و بستهای دولت انگلیس با دول اروپا تقریباً می توان گفت شبیه به شعبده است ، مگر اینکه همچون تصور کنیم که بازی سیاست نیز قسمتی از فن شعبده است .

در این تاریخ کابینه انگلستان تحت ریاست دیزرائیلی معروف بود که بعدها به لرد بیکاکز فیلد مشهور گردید ؛ لرد سالزبوری که از سیاسیون برجسته این عصر است وزارت هندوستان سپرده باوست ؛ فرمانفرمای هندوستان لرد نورث بروک میباشد ، چون سیاست لرد سالزبوری با نورث بروک موافقت نمینماید در بهار سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (سال ۱۲۹۳ هجری قمری) لرد لیتون بسمت فرمانفرمای هندوستان انتخاب گردید و

لرد مزبور کاملاً نقشه لردسالزبوری را راجع بافغانستان بموقع اجرا گذاشت که شرح آن در صفحات بعد مشروحاً بیان خواهد شد .

دل عمده سیاست این ایام را لرد سالزبوری بازی نموده ، من ناچارم وقایع این ایام را از کتاب تاریخ زندگانی خود این مرد سیاسی که در قرن نوزدهم ، تاریخ انگلستان پیش از دونفر نظیر او را نشان نمیدهد نقل کنم .

لردسالزبوری در تاریخ فوریه ۱۸۷۵ میلادی بفرمانفرمای هندوستان لرد نورث بروک راجع بافغانستان چنین مینویسد :

«وضع ما نسبت بافغانستان خیلی بی ترتیب شده و ما میبایست بزودی داخل در یک اقدامات بشویم تا این بی ترتیبی ها رفع گردد . افغانستان یگانه مملکتی است در دنیا بلوجود اینکه نسبت بما اظهار دوستی میکند اجازه نمی دهد نماینده ما در قلمرو امیر آن مملکت اقامت کند . این وضع تا گوار تنها وضع رسمی نیست . این ترتیب یک پرده ضخیمی در سرحد ما ایجاد نموده ممکن است هر نوع دسایسی را از چشم ما پنهان کند و مقتدم حمله روسها به هندوستان یکنوع افسانه است ؛ اما بهیچوجه خاطر جمع نیستیم ؛ از اینکه یک عملیاتی شروع بشود که افغانها بر علیه ما قیام نکنند .»

چند روز بعد در ۲۳ فوریه ۱۸۷۵ علاوه میکند :

«من باشاهم عقیده هستم که نباید یک اقدام غلطی پیش گرفت ؛ از طرف دیگر بملاحظه اینکه حل مسئله بسیار مشکل است ، هر گاه بیچ کاری اقدام نکنیم ما نمیتوانیم کلید دروازه را بدمت پاسبانی بسپاریم که در رسمیت او تردید داریم ، در صورتی که این پاسبان شرط خدمت خود را این قرار می دهد که در عملیات او نظارت نشود» (۱) .

در این تاریخ دولت انگلیس نسبت بامیر شیرعلی سوء ظن پیدا کرده بود از اینکه با روسها روابط پیدا کرده و جنرال کافمن فرمانفرمای ترکستان روس با امیر افغانستان باب مکاتبه رامفتوح نموده است و از این حیث انگلیسها ناراضی بودند سعی میکردند سفارتی در کابل داشته باشند که حرکات روسها را کاملاً در مد نظر

(1) Life of Robert Marquis of Salisbury . By His Daughter Lady - G . Cecil , vole 2 p - 72 .

بگیرند؛ امیر کابل نیز این پیشنهاد را بعد از اینکه نمی‌تواند امنیت جانی نماینده سیاسی انگلیسی را عهده دار شود از قبول نماینده انگلستان که در کابل مقیم باشد امتناع می‌ورزید، ولی انگلیسها متقاعد نمی‌شدند و اصرار داشتند حتماً این عمل باید انجام گیرد و نماینده سیاسی دولت انگلیس در کابل مقیم باشد.

از طرف دیگر فرمانفرمای هندوستان - لرد نورث بروک با اعمال زور و فشار از طرف دولت انگلیس نسبت به امیر افغانستان موافق نبود، در این باب بین کلکته و لندن مکاتبات زیاد رد و بدل شد، ولی فرمانفرمای هندوستان با عقیده سالزبوری موافقت ننمود، تا اینکه در اول سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (سال ۱۲۹۳ هجری قمری) لرد سالزبوری با لرد نورث بروک نتوانست هم عقیده شود از اینکه دولت انگلیس متعرض امیر افغانستان نشود؛ در سر همین قضیه لرد نورث بروک از مقام فرمانفرمایی هندوستان کناره‌گیر شد، و لرد لیتون یادستور مخصوص عازم هندوستان گردید (۱) بعلاوه تعلیمات مخصوص داشت که با کلات نیز داخل مذاکره شود که شرح اقدامات او را جمع به افغانستان و کلات مربوط بقصص آینده است که عسراً و حتماً بیان خواهد شد.

سیاست لرد سالزبوری این بود که با روسها کنار بیاید؛ اطریش را در دست داشته باشد و از عثمانی حمایت کرده آنرا در استانبول باقی گذارد؛ - اگر استفاده از ممالک عثمانی باید بشود آن استفاده را دولت انگلیس بکند؛ امیر افغانستان را مجدداً مثل همیشه در دایره سیاست فرمانفرمای هندوستان نگاهدارد و دروازه‌های افغانستان مثل همیشه بروی عمال سیاسی روس بسته باشد.

برای اجرای این سیاست، یک معاهده سری با طریش داشت، یک معاهده سری با دولت روس، یک معاهده سری با خود دولت عثمانی و بعد از جنگ فرانسه با آلمان یک اتحاد معنوی هم با دولت آلمان؛ و هیچ یک از این دول از معاهده‌های سری دولت انگلیس با سایرین اطلاع نداشت (۲)

(۱) تاریخ زندگی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۲

(۲) نقشه اتحاد فرانسه، روس و انگلیس را گامبتا کشید، این نظر گامبتا بود که برای کشیدن انتقام از آلمان باید، روس و انگلیس بر ضد آلمان متحد شوند. شرح زندگانی گامبتا تألیف پالدشائل صفحه ۲۸۶

قبلا اشاره شد اقدامات لرد بیکنزفیلد و لرد سالزبوری سبب شد که کنت اندراسی صدراعظم اطرش بنام دول اروپا یادداشتی بدولت عثمانی داده کنفرانس استانبول را پیشنهاد نمود و دولت عثمانی قبول کرد و لرد سالزبوری از طرف دولت انگلیس مأمور شد با استانبول برود؛ در ۲۵ نوامبر ۱۸۷۶ از لندن بقصد استانبول حرکت نمود.

لرد سالزبوری در ۲۳ نوامبر در برلن بود و کاغذ ذیل را به لرد در بی وزیر امور خارجه انگلستان مینویسد:

« شب گذشته بیزمارک اصرار داشت بمحض ورود من؛ مرا ملاقات کند. پیش اورفتم ساعت ده شب بود، قریب یکساعت حرف زد؛ روح صحبت او این بود که تصمیم دارد کاملاً بی طرف بماند، و در عین حال با ما دوست است، زمینه صحبت او دو موضوع بود: اول اینکه آنچه که ماسعی داریم در عثمانی انجام گیرد بی نتیجه است؛ چونکه نمیتوان عثمانی را روی دوی پای خود و ادوات بایستند؛ بنابراین حاضر نیست بموضوعیکه حقیقت ندارد دخالت کند.

دوم: در مقام فعلی که او داراست اگر بیک رأی نصیحت آمیزی بدهد بعدها روسها آنرا بجای تهدید حساب خواهند نمود. بنظر او صلح اروپا دارد متزلزل میشود. تصور نمینمود تا این حد بیک روسها پیش رفتنند خودشان را عقب بکشند؛ ولی بنظر او روسها خطرات اقدام خودشان را خوب مطالعه نکرده اند و برای او مشکوک بود از اینکه روسها بتوانند از بالکان عبور کنند؛ بیزمارک عقیده داشت ما برای سهم خود مصر را تصرف کنیم، اگر توانیم این کار را بکنیم برای تمدن اروپا بهتر خواهد بود که ما استانبول را اشغال کنیم؛ اما در هر حال اگر ما مجبور باتمام این کار بشویم، قدم اول را ما نباید قبل از روسها برداریم. دویا سمرنبه این قسمت را تکرار کرد از اینکه این تصمیم نامحتمل است با اقدامات روسها خاتمه دهد. چونکه وقتیکه حساب خرج پول و تلفات جانی را در نظر بگیرند؛ عاقل شده بشراط عاقلانه راضی خواهند شد هیچ دولتی که قوه دریائی نداشته باشد نمیتواند استانبول را نگاه دارد. در این صورت بهتر است ماصبر بکنیم و خود ما را با روسها بجنگ نیتدازیم، مگر اینکه پیش آمدی کند که مجبور باشیم؛ و آنچه که من احساس کردم، علاقه نسبت بروسها ندارد؛ پرنس

گرچا کف را بشوخی باد کرد ؛ بارضایت خاطر زحمات روسها را از اینکه داخل بلغار
 میشود پیش بینی میکرد ؛ نسبت به کنت اندراسی ، اگرچه لحن صحبت او دوستانه
 بود ، ولی کمی تمسخر آمیز بود . اما راجع بامپراطور اطریش فوق العاده غضب ناک
 بود ؛ راجع بفرانسه چیزی اظهار نکرد ؛ من خاطر جمع هستم که در کنفرانس بیزمارک
 بما کمک خواهد نمود که مذاکرات آن بیک نتیجه عملی برسد ؛ در صورتیکه عقیده بحل
 موضوع ندارد ؛ فقط مشغول حل این مسئله خواهد بود که اگر تجزیه دولت عثمانی
 پیش بیاید ، در آنوقت اقدامات چگونگی باید باشد . بستی و هزرگون برای اطریش ،
 مصر برای (انگلیس) ، بلغار شاید برای روسها ، استانبول و بعضی نواحی آن برای ترکها ،
 باقی مانده مال یونان . این است نقشه جدید بیزمارک برای اروپا ، بعقیده او کنت
 اندراسی اشغال بستی وارد نخواهد کرد . (انتها)

بعد بکاغذ علاوه کرده مینویسد :

د بعد از ملاقات بیزمارک امپراطور را ملاقات کردم ، امپراطور نسبت به پیش
 آمدها خوش بین است . بعقیده امپراطور بایک ضمانت عملی ، برای اصلاحات ممکن
 است از تصرف ایالات عثمانی صرف نظر نمود ؛ در هر حال به بی طرفی دولت آلمان کمالاً
 اطمینان داد ، و اظهار نمود ، در صورت بروز اختلافات بین دولتین روس و انگلیس
 دولت آلمان کمالاً بی طرف خواهد ماند . بیانات امپراطور صریح تر از گفتار بیزمارک بود
 و امپراطور علاوه کرده گفت او نمیتواند در نگاهداری صلح نسبت بامپراطور روس اعمال
 نفوذ کند ؛ ولی قول داد من غیر رسم و بطور خصوصی این کار را خواهد کرد . و گفت
 اخیراً هم این اقدامها نموده است ؛ و جواب امپراطور روس را هم بمن گفت ؛ نتیجه آن
 برای من رضایت بخش است . من بپردو ، هم بامپراطور و هم به بیزمارک گفتم ، اگر
 هیچ تصرفات ارضی صورت نگیرد من امیدواری زیاد خواهم داشت و ما بهتر از سایرین
 خواهان اصلاحات هستیم ، در صورتیکه ضمانت صحیح درین باشد ؛ اما من از اظهار
 عقیده خود از اینکه چندین نقشه برای آن موقع که مملکت عثمانی تجزیه خواهد
 شد تهیه ریده شده است ، خودداری نمودم ؛ البته این مربوط باین است که از کنفرانس
 نتیجه مطلوب بدست نیاید ، و این مطلب هم جزو دستورات من پیش بینی نشده بود ؛

هم امپراطور وهم وليعهد هر دو بتصرف استانبول اشاره نمودند و همین مسئله را خود نیز مارك صریحاً بمن گفته بود . « (انها)

لردسالتزوری بعد از این ملاقاتها بوین میروود و در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۸۷۶ کاغذ ذیل را به لرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان مینویسد :

« نتیجه ملاقاتهای من در برلن مرا با عقیده اودوراسل موافق میکند از اینکه نیز مارك مایل صلح است نه جنگ بین ما و روسیه . من شخصاً اهمیتی باین اطمینانهای قولی بآن مقصودها که از امپراطور و از نیز مارك شنیدم نمیدهم؛ عقیده من روی طرز استدلال آنهاست . هر گاه نیز مارك مایل بود ما با روسها داخل جنگ شویم این برای او خیلی سهل بود از اینکه ما را تشویق کند در کنفرانس در مقابل روسها مقاومت بکنیم و در اهمیت عثمانیها اصرار ورزیم ، و در ارزش دانوب برای روسها اغراق گوئی کنیم ، و از دوستی خود صحبت کند ، و بمن بفهماند که دولت آلمان اقدامات عملی به نفع ما خواهد نمود ، و آنچه که او کرد و نشان داد کاملاً غیر از اینها بود و اوقصد خود را صریح بمن گفت که بیطرف صرف خواهد بود ؛ موضوع دانوب را يك موضوع موهوم و افسانه فرض می کرد و از موفقیت کنفرانس مأیوس بود ، تصرف را یقین میدادست و نشان می داد ؛ در موضوع تصرف و اشغال نظر داشت که نباید بین ما منجر بجنگ شود ، در این خصوص دو یا سه مرتبه تأکید کرد که استانبول در خطر نیست و نشان داد برای ما چقدر سهل و آسان است از اینکه اگر ما بخواهیم استانبول را اشغال کنیم ، چقدر مشکل خواهد بود برای دولتی که قوه بحری ندارد و صحبت را در این جمله تمام نمود .

(چیزیکه من نظر دارم اینست که وقتی که روسها از دانوب عبور کردند هر گاه گرفتن يك تصمیم لازم باشد اقلاً باید این تصمیم را قدری عقب انداخت .)

امپراطور آلمان نیز در این باب این عبارت را ادا کرد .

(بین تصرف و جنگ يك منزل فاصله است . لازم نیست جنگ فوراً شروع

شود .)

هم امپراطور وهم نیز مارك هر دو لزوم حفظ روابط حسنه را با همسایگان خود

خاطر نشان کردند .

امپراطور مدنی از قوای بحری ما صحبت میکرد و نشان میداد چقدر برای اوترس آور بود اگر با ما قطع روابط بکند . بدون تردید ییزمارك از پیروان مکیاول میباشد ؛ ولی در اینجا لزومی نداشت که بدصول سیاست او متوسل شده با بیافاتی مرا متقاعد کند که خودش عقیده بدان ندارد و یا اینکه مرا بکاری وادارد که خودش مایل بدان نیست .

دلیل دیگری که اینموضوع را تأیید میکند . آن تصدیق شاهزاده خانم زن ولیعهد^(۱) بود . این خانم در پشت پرده ، دقیق با هوش و مواظب است ، ییزمارك را مانند زهره دار میداند و فوق العاده از او متنفر است ، و چندین بار در ضمن صحبت با يك حرارت فوق العاده اظهار نمود (شما بطور قطع ، یقین داشته باشید که ییزمارك طالب صلح است و نسبت بآن وفادار میباشد) .^(۲)

ولیعهد^(۳) و شاهزاده خانم هر دو از مخالفین جدی روسها میباشند .

نتیجه که از تجربه بکروزه خود بدست آوردم این است که ییزمارك مایل بوديك جنگی بین روس و عثمانی واقع گردد ، زیرا که بدون تردید این جنگ از قوای جنگی دولت روس خواهد کاست . اما از جنگ بین روس و انگلیس وحشت داشت ، چونکه بازی کردن دل کامل بی طرفی را خیلی مشکل میدانست . هر حرکتی که از طرف او بشود ممکن است اسباب سوء ظن دولت انگلیس و یا دولت روس گردد و برای آن روزا انتقام که همیشه در نظر ییزمارك مجسم است مؤثر میباشد .

این موضوع بسیار مهم میباشد و من خیال کردم بهتر است دلیل این عقیده را که پیدا کرده ام کاملاً برای شما شرح بدهم .

در ۲۶ نوامبر ۱۸۷۶ لرد سائزبوری در فلورانس بوده از آنجا کاغذی دیگر بلرد . در پی ، نوشته موضوع ملاقات خود را با کنت اندراسی صدراعظم اطریش شرح میدهد .
مینویسد :

(۱) دختر ملکه انگلستان مادر ویلهلم دوم امپراطور متخولوع آلمان .

(۲) تاریخ زندگانی لرد سائزبوری جلد دوم صفحه ۹۹

(۳) در این تاریخ (۱۸۷۶) فردريك سوم پدرو ویلهلم دوم ولیعهد آلمان بود .

روزشنبه سه ساعت با کنت اندراسی صحبت کردم . روز یکشنبه نیز با او مذاکره نمودم ایشان فوق العاده زیاد حرف میزد . صحبت های او چندان بهم مربوط نبود . از صحبت های او چنان استنباط کردم که او همانند ییزمارك عقیده بت نتیجه کنفرانس ندارد و حق با ییزمارك بود ، از این که او با اشغال ایالت بسنی مخالفی نداشت ۰۰۰۰ و من عقیده دارم که بین ییزمارك و اندراسی يك مكاتبات محرمانه جریان دارد و اندراسی خیلی مایل است رفتار او مطابق میل ییزمارك و پارس گرچاکف باشد . دوكدوكلز (۱) نگرانی داشت از اینکه ییزمارك مایل است بقسمت آلمانی لشیر اطرش حمله کند ، کنت اندراسی بطوریقین این را باور نداشت ؛ او خود را از طرف آلمان کاملاً ایمن میداند ، ولی از طرف روسها نگرانی زیاد دارد برای همین نظر است که با هر اقدام سیاسی برای حل موضوع ایالت بسنی و غیره مخالف است و میگوید جز اغفال چیز دیگری نیست و برای روسها يك فرصتی پیش خواهد آمد که پس از دو سال دیگر در امور آنها دخالت کنند ؛ زیرا که قوای نظامی آنها تا آنوقت زیاد شده و راه آهن های آن کامل خواهد شد ییزمارك هم این عقیده را داشت که هر روز زمان قوای روس را زیاد خواهد نمود ...

کنت اندراسی خیلی مایل بود بداند ، اگر روسها بلغار را تصرف کنند و دولت اطرش ایالت بسنی را ، آیا انگلیسها استانبول را تصرف خواهند نمود یا نه ؟ من جواب دادم از نقطه نظر سیاست با تمام قوای خود با اشغال استانبول مخالفت خواهم نمود ؛ اما اگر دولت اطرش این را وسیله عمل یا مدرك خود قرار دهد ؛ البته ما در این فکر با قصد نخواهیم بود که به این عمل مبادرت کنیم ؛ در جواب گفت البته من این را مدرك قرار نخواهم داد ، و یقین داشت که جنگ با روس در داخله شرق بی نتیجه است و يك عمل غیر مفیدی است ، اما حل موضوع شرق باید در خود شرق تصفیه گردد .

اندراسی اصرار مینمود از تصرف استانبول که بوسیله ما انجام شود چیزی بداند من جواب دادم دستوری در این باب ندارم زیرا که دولت انگلیس تصور نمیکرد که کنفرانس استانبول بت نتیجه نرسد ، بنابراین در این باب فکر نکرده است ، حال اگر از

کنفرانس نتیجه بدست نیامد باید فکر آتراکرد (۱) در همان آن من از اظهار عقیده شخصی خود داری نکردم و اظهار نمودم هرگاه موضوع تصرف استانبول عملی شود در این صورت يك فکری هم برای وسیله دفاع آن باید نمود

روز یکشنبه که با او ملاقات کردم از من قول گرفت که موضوع مذاکرات ما جزو کتاب آبی طبع نشود ، ولی قبل از مذاکره فقط قرار شد آن قسمت ها که برای طبع صلاح باشد در طبع آن ایراد نشود و اصرار داشت این مذاکرات را حتی وزیر مختار اطریش مقیم لندن هم مطلع نشود؛ سه مرتبه سری بودن مطالب را تأکید نمود.

اینك آنچه را که من در برلن و وینه فهمیده ام برای اطلاع شما خلاصه می کنم: بیزمارك از مبارزه آینده خود یا فرانس در تشویش است و میداند که در فرانسه نمی تواند برای خود دوست تهیه کند ، بنابر این مشغول تهیه است که دوباره جنگ کند ، در درجه دوم از اطریش بیم دارد ، چونکه اطریش نیز در صداتقام است: (۲) ولی فعال دوستی کنت اندراسی را که مردضعیفی است برای خود بدست آورده است او هم که با خیالات بیزمارك همراه است. بعد بیزمارك از روسها ترس دارد اما نه بقدریکه از اطریشها دارد . . . ولی عقیده ما این است که کمتر از همه از ما ملاحظه دارد . یا این حال میل ندارد از ما دوری کند، در اینصورت ما باید چنین فرض کنیم که بیزمارك و اندراسی در نظریات یکدیگر شریک هستند ، هر دو میبایستند کنفرانس نتیجه نزنند و قوای روسها بی خود در عثمانی مصرف شود (عین نقشه انگلیسها) و این قوه فعلی که ذخیره دارند از بین برود و بعد سالها طول خواهد کشید که دومرتبه جای این قوه را پر کنند ، این حال هیچ يك راضی نیستند روسها در جنوب داقوق تسلط پیدا کند اطریشی ها هرگز راضی

(۱) در جلسه ۴ اکتبر ۱۸۷۶ کابینه انگلیس تصمیم ذیل گرفته شده بود اول- نگذارند روسها بلنار را و اطریش بسنی را متصرف شوند و دسته کشتی های جنگی تنگه بزرگا به تنگه بسفور برود. دوم - حکم فوری بوزیر مختار انگلیس در استانبول که دولت عثمانی را به ۶ هفته متار که جنگه واداره قبول کند، اگر قبول نمود کنفرانس تشکیل شود، اگر این پیشنهاد را رد کرد وزیر مختار انگلیس فوری از استانبول حرکت کند و مذاکرات دولت انگلیس فوراً با روس و اطریش مستقیماً شروع گردد. سوم - اگر روسها ایالت بلنار را متصرف شوند انگلیسها هم استانبول را قبضه کنند. تاریخ زندگانی سالز بوری جلد دوم صفحه ۸۸ (۲) آلمانها اطریش را در سال ۱۸۶۶ شکست سخت دادند و اطریشها کینه آن جنگ را در دل داشتند .

باین امر نخواهند شد .

از طرف دیگر هیچ يك راضی نیستند دولت انگلیس هم در این کارها شرکت کند . آنها هیچ قصد مخصوصی ندارند ، برعکس مایلند پره‌های آن (روسها) قیچی شود . در این مذاکرات قصد من این بود که همیشه سؤال کنم و هیچ نظر نداشتم که ارائه طریق سیاسی کنم ؛ اولاً بقدر کافی از بازی مطلع هستم ؛ ثانیاً ارائه طریق از طرف نماینده يك دولتی که مایل بچنگ نیست چندان مفید نخواهد بود ، علاوه بر تمام اینها عقیده شخص من این است که از کنفرانس نتیجه بدست نخواهد آمد ، نه برای ضدیت روسها بلکه ایستادگی خود ترکها سبب خواهد شد که کنفرانس بدون اخذ نتیجه منحل گردد . (عین آرزوی قلبی انگلیسها که در نتیجه شاخ روسها با عثمانی بندشود)

اضطراب کنت اندراسی راجع باینکه رفتار انگلیسها در این موقع چه خواهد بود یعنی وقتی که روسها بلغارستان را تصرف کنند از تلگرافی که به لرد بیکانز فیلد مخابره شده این اضطراب خوب استنباط میشود ؛ « اندراسی موضوع تصرف را وسیله جنگ قرار نخواهد داد بلکه در عوض بسنی را اشغال خواهد نمود و مایل است ما نیز استانبول را قبضه کنیم . و او خیلی مایل است مقاصد ما را بداند اگر به نیات ما آشنا نشود ناچار خواهد بود بروسها نزدیک شود . »

لرد سائز بوری در ۲۸ نوامبر ۱۸۷۶ در فلورانس بوده از آنجا مکتوب مفصلی برای لرد بیکانز فیلد صدراعظم انگلستان مینویسد در آن مکتوب می نویسد (بیزمارک و اندراسی با هم توافق نظر دارند .) بعد بمذاکرات خود با بیزمارک اشاره کرده گوید :

« بعقیده بیزمارک حرکات روسها عاقلانه نیست و شخص گرچاکف آدم متینی نمیباشد اندراسی او را آدم شوخ میداندم میگفت گرچاکف شخص خود خواهی است . بیزمارک راجع بگرچاکف دارای این عقیده بود که گرچاکف مایل بمرگ است اما نه آن مرگ که مانند خاموش شدن يك شمع است ، او میخواهد مانند يك ستاره درخشانی جلوه نموده روشنائی زیادی بدهد بعد غروب کند . »

بیزمارک علاوه کرده گفت :

(روسها فعلا در حالی واقع شده اند که ناچارند از اینکه داخل بلغارستان شوند و خودشانرا در مقابل اروپا یگانه (پهلوان) جسورشان بدهند . وقتی که داخل بلغار شدند آتوقت در آنجا بهتر میتوان باروس کنار آمد . زیرا که آتوقت خواهند فهمید مشکلات این اقدام تاچه اندازه است در صورتیکه حال آنرا درک نمیکنند .) گنت اندرآسی نیز همین صحبت را نمود ولی بدون شوخی چونکه او اهل شوخی نیست . بیزمارک و اندرآسی هر دو عقیده مند بودند که روسها بلغارستان را نمی توانند نگاهدارند بیزمارک علاوه کرد . چونکه بلغارها ملت جداگانه هستند ؛ روسها تا حال نتوانسته اند لهستان را تحلیل ببرند و بلغار را هم نخواهند توانست ، چونکه قوه و حس نوع پرستی روسها چندین ریشه محکمی ندارد . هر دو اصرار داشتند ماموضوع دانبوب را بهانه قرار ندهیم و استانبول را تصرف کنیم ، هر دو عقیده داشتند در کنفرانس استانبول کاری صورت نخواهد گرفت ، اگر کساری باید کرد بعد از کنفرانس انجام خواهد شد .

این مراسم خیلی طولانی است و از مطالعه آن دسایس سیاسی آن روزی بخوبی ظاهر میگردد ، وقتی که انسان در مندرجات آن قبیل مکاتبات دقیق میشود تا حدی در شناسائی رجال سیاسی دول ، بصیرمی گردد و میفهمد قضایای سیاسی دول بین رجال درجه اول آنها بدون اینکه جراید یا دول ذی تعلق از آنها اطلاع حاصل کنند ، چگونه بی سروصدا حل و عقد میشود .

لزدسالزبوری درسیم توامیر در رم بوده از آنجا نیز مکتوبی بطرد دربی وزیر امور خارجه نوشته بعضی قضایای سیاسی را با اطلاع او می رساند ، در این مکتوب گوید :

«در این مسافرت کسی را ندیدم که دوست ترکها باشد و احساسات در ایتالی نیز موافق با روسیه است .

در پنجم دسامبر ۱۸۷۶ لزدسالزبوری وارد استانبول میشود در این جا نماینده روس را که گنت اسمانیوف بود خیلی مساعد دید ، ملاحظه کرد که نماینده روس

چندان اصراری برای تصرف نشان نمیدهد .»

ومایل است بر حسب تعلیمات خود لرد سالزبوری زمینه اصلاحاتی که برای حال سکنه مسیحی ممالک دولت عثمانی لازم است در کنفرانس تهیه شود ، و روسها حاضر بودند اقدامات فردی خودشان را در بلغارستان ترک کنند . نمایندگان سایر دول پیشنهادی نداشتند ، فقط میخواستند بین روس و انگلیس اتفاق نظر حاصل گردد ، دیگر مباحثات زیاد طولانی نشود .»

در ۷ دسامبر ۱۸۷۶ به لرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان مینویسد :

« من تا حال چندین بار با اگناتیوف نماینده دولت امپراطوری روس و سایر نمایندگان دول مذاکراتی نموده ام ؛ تا حال موضوعی خلاف انتظار مشاهده نشده و همه آرام و ساکت اند ، اگر تا آخر چنین باشد موافقت بزودی ممکن خواهد بود .

من از این سکوت و آرامش در حیرتم طبعاً در انتظار دامی هستیم . این ترتیب شاید برای گذراندن وقت یا منتظر فرصت باشد . و یا این که انتظار مخالفت ترکها را دارند . و این مسئله ترس دارد و ممکن است چنین باشد . و محتمل است فتح سیاسی رادر صلح میدانند ، شاید هم این طور باشد که دربار دولت امپراطوری روس حقیقتاً دانسته است اقدام بیجنگ از نقطه نظر مالی از قوه آن دولت خارج است .

کالیس نماینده دولت اطریش که طرف اعتماد کنت اندراسی است بمن اظهار نمود (هرگاه بیزمارک مجبور باشد که بین روس و اطریش یکی را انتخاب نموده از آن طرفداری نماید آن اطریش خواهد بود .) آهنگ صحبت کالیس مرامعظمین نکرد ؛ نظریات او مانند (باری بهر جهت است) و کنت اندراسی نیز به آن مختصر اشاره نموده است . این است نظریات او و مایل است در آینده بآن ترتیب عمل کند ؛ اول انگلستان این عمل غیر مطلوب را که عبارت از انحلال کنفرانس است بعهده بگیرد ، دوم روسیه بلغارستان را اشغال کند ، سوم اطریش بر حسب پیش آمد مجبور شود پستی را متصرف شود ، چهارم پس از انجام اینها تقاضا کند هر دو دولت روس و اطریش ، محلهائی که متصرف شده اند تخلیه کرده قشونشان را احضار کنند . ولی این کار وقتی خواهد شد که دولت روس در نتیجه جنگ و ستیز با دولت عثمانی ضعیف شده است ؛ پنجم بعد از همه اینها

(البته در نتیجه ضعف دولت روس) جدائی و دوری بین دولتین روس و اطریش، ششم نتیجه تمام این‌ها این است که چون دسته نظامیان جنگ طلب اطریش بمقصد خود نایل نخواهند شد از این که بکامک دولت روس از آلمان انتقام بکشند مقام اندرasi متزلزل شده مجبور خواهد شد از کار کنار برود .

اگرچه این نظریات برای شما بعید خواهد نمود لیکن از مذاکرات خود با **کالیس** نماینده اطریش، من چنین استنباط میکنم که اندرasi نخواهد توانست امپراطور را که تاحدی بادهسته نظامی همراه شده است حاضر کند فهمیده و دانسته بر ضد روسها اقدام کند ، اما خوشوقت خواهد بود بوسیله ما اتفاقات طوری پیش آید که امپراطور خواهی نخواهی مجبور شود که موافقت کند (۱) ،

در مدت دو هفته نمایندگان دول شرايطی که باید بیابان عالی پیشنهاد شود تهیه نمودند ؛ اول برای چند ایالات عثمانی مختصر استقلال داخلی داده شود ؛ دوم اصلاحات اداری در بعض ادارات شروع شود ؛ سوم تضمین برای اجرای آنها اینکه تحت نظر يك کمیسیون بین المللی انجام گیرد . البته از اول بر حسب پیش بینی لرد سالزبوری معلوم بود که ترکها مخالفت خواهند نمود ، چوتکه نظر هم این بود ترکها مخالفت کنند و از کنفرانس نتیجه گرفته نشود . و قصد دیگری هم که بخوبی از مطالعه مراسلات استنباط میشود ، آن نزدیک لرد سالزبوری بانمایند دولت روس است و چنین معلوم میشود که بواسطه دادن و گرفتن امتیازات یکدیگر موافقت بین آنها حاصل شده است و نیاست لرد سالزبوری نیز این بوده که هم با روسها ، هم با عثمانی ها و هم با اطریشی ها سرأ موافقت نظر داشته باشد ، اما مشروط بر این که هیچیک از این سه دولت نفهمند که نماینده دولت انگلیس بانمایندگان هر سه دولت قراردادهای سری و خصوصی بسته است ، به این معنی انگلیسها با هر سه دولت طرح اتحاد ریخته و وعده يك قسمتی از مملکت عثمانی را ببریك از آنها داده است ، ولی در ضمن تخم نفاق هم بین آنها پاشیده شده است که روسها با اطریشها اختلاف نظر داشته باشند . بین روس و عثمانی اختلاف شدیدتر گردد و بین عثمانی و اطریش نیز همین طور دشمنی برقرار بماند ، اما فرشته صلح و مخالف

جنگ نماینده دولت انگلیس معرفی شود .

لرد سالزبوری در ۲۲ دسامبر ۱۸۷۶ چنین مینویسد :

«من تصور میکنم آنچه که باید از روسها گرفته شود من تحصیل نموده‌ام و شرایط آن بیش از آن است که من تصور مینموم . بیش از این دیگر نمیتواند مساعدت کند چونکه بمقام امپراطور بر خواهد خورد . در هر حال من اطمینان حاصل نموده‌ام هرگاه ترکهای سرسخت این پیشنهادات را رد کنند بدون تردید جنگ شروع خواهد شد ؛ حال نیز آن‌ها رد میکنند ، در مدت يك هفته کار ما خاتمه خواهد یافت ، یا موفق میشویم و یا اینکه مغلوب ، هرگاه نتیجه بدست نیاید جنگ حتمی است و جنگ منصرف يك محل هم نخواهد بود و هر کس خواهد کوشید که سهم خود را تصرف کند ؛ بنا بر این موقع خیلی باریک شده است (۱)»

در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ میلادی (۱۲۹۳ هجری قمری) کنفرانس تشکیل شد ؛ در این وقت کابینه عثمانی عوض شد ؛ مدحت پاشا رئیس فرقه ترکهای جوان ، صدراعظم شد . سر هنری الیوت (۲) وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول اعتماد زیادی با استعداد او داشت ؛ برعکس لرد سالزبوری چنین عقیده را در باب او نداشت . و معروف بود که بین ترکها و روسها يك اتحادی شدناست ، در این باب لرد سالزبوری بلرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان در ۲۹ دسامبر ۱۸۷۶ مینویسد :

«مدحت پاشا میگوید اگناتیوف بدولت عثمانی صلح جداگانه پیشنهاد نموده است ؛ همین حرف را خود اگناتیوف هم مدعی است که مدحت پاشا پیشنهاد صلح جداگانه نموده است ، هر دو از بزرگترین دروغگویان جهان هستند که در اروپا پیدا میشوند ، مدحت پاشا دروغگوتر از اگناتیوف است (۳)»

عقیده مدحت پاشا این بود ؛ اگرچه باعث خرابی دولت عثمانی خواهند شد . ولی خرابی بهتر از تسلیم است ؛ چونکه پیشنهاد های دول برای دولت عثمانی و من آور

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۱۱۶

(۲) sir Henry Elliot

(۳) ایضاً صفحه ۱۱۷

است . او این اقدام مدحت پاشا قبول اصول حکومت مشروطه بود و اعلان آن در همان روز بود که کنفرانس استانبول تشکیل شد . هفته اول عمر کنفرانس با مخالفت های نمایندگان عثمانی برآمده

در ۲۶ دسامبر ۱۸۷۶ لرد دربی مینویسد :

دیش آمدها چندان امید بخش نیست ، ترکها محرمانه اظهار میدارند تسلیم این پیشنهادها نخواهند شد ؛ در اینصورت متعاقب آن جنگ شروع خواهد گردید^(۱) . سر هنری الیوت نظر موافق با ترکها داشت و آنها را بمساعدت انگلیسها امیدوار مینمود ، ولی از نقشه لرد سالتزبوری و بندوبست های محرمانه او اطلاعی نداشت ، بنابراین این سالتزبوری از لندن تقاضا نمود او را احضار کنند و مقارن همین زمان نیز اگنا تیوف توسط کنت شووالوف در لندن اقدام کرد که سر هنری الیوت از استانبول احضار شود . در ۱۵ ژانویه ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) نمایندگان دول در کنفرانس استانبول آخرین پیشنهاد خودشانرا بدولت عثمانی دادند . و آن ها در ۲۰ ژانویه ، آخرین جواب رد خودشانرا تسلیم کنفرانس نمودند . و بر حسب اعلامیه لرد سالتزبوری اعلان خاتمه کنفرانس داده شد . و در ۱۹ ژانویه ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) بلندن اطلاع میدهد :

«تلگراف من البته شما را مطلع نموده است که نتوانستیم موفق بشویم از اینکه ترکهای سر سخت پیشنهادهای ما را قبول کنند . شرایط کنفرانس با آخرین مرحله رسیده است . آن هم راجع بضمین است ؛ بنابراین ترکها نمیخواهند تحت قیمومیت اروپا بروند ؛ بنظر من رد ترکها از این جا ناشی است که بد ضعف روسها پی بردند و عقیده دیگری که نسبت بانگلستان دارند این است که مرا نماینده افکار دولت انگلیس تصور میکنند»^(۲)

باز در ۱۹ ژانویه ۱۸۷۷ بوزیر امور خارجه انگلستان لرد دربی مینویسد :

تصور میکنم کارها با اینجا پایان رسید ؛ هرگاه مذاکرات دیگری در این باب

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالتزبوری جلد دوم صفحه ۱۱۸

(۲) ایضا صفحه ۱۲۳

لازم باشد که از جنگ جلوگیری کند در جای دیگر مذاکره شود این بهتر خواهد بود ، سیاست آینده لازم است که با ملاحظه و دقت صورت بگیرد . شما باید بین این چند موضوع یکی را انتخاب کنید : اول اینکه موافق باشید فشار وارد آید . در این صورت بعدها در حل موضوع ، ما دارای يك حقى مخصوص خواهیم بود . البته این کار را شما نخواهید کرد . دوم : اینکه روسها را آزاد بگذارید بدترین اقدام خودشان را انجام دهند . هرگاه روسها حمله کنند و جنگ را ببرند ، در این صورت شما داخل شده در مذاکرات صلح و تقاضای روسها شرکت کنید . و این بهترین طریقی است اگر عملی شود . اما ممکن است در آخر عمل بحرف شما اعتنائى نکنند ، آنوقت مجبور شوید مانند لردا بردین بعد از انجام صلح در مورد عهدنامه آدریاناپول (۱) يك مراسله تسلیت آمیز بنویسید .

سوم - ممکن است شما با اند راسی و گرچاکف يك قرار معین با هم برای اشغال بلغارستان و بسنی و بعد تخلیه آنها و گرفتن يك خسارت برای دول اشغال کننده از مالیات همان دو ایالت موافق بشوید ؛ بلغارستان يك مملکت ثروتمندی است این اقدام وسیله خواهد شد که دو ایالت مالیات بند بوجود آید . بنظر من این اصلح طرق است . اگر روسیه هم حمله نکند خود این دستگاه از هم متلاشی خواهد شد . سفارتخانه دولت روس در اینجا دامهای دیسه کلری متعدد دارد که بوسیله آنها میتواند علل طبیعی را برای تولید هرج و مرج بمراتب تقویت کند . ، (۲)

ایضاً در این تاریخ مینویسد :

«از نقطه نظر سیاست اروپا من در حال تردید هستم از اینکه ، آیا بی نتیجه - ماندن کنفرانس استانبول مقرون بخیر و صلاح نمیشود ؟ چونکه کار ما در آنجا فقط گرفتن سوراخ بود (این اصطلاح است یعنی ول معطل بودیم) اما من از نقطه نظر منافع هندوستان از این حیث متأسفم ، زیرا که من در باب مسائل آسیای مرکزی باروسها مشغول

(۱) عهدنامه آدریاناپول در نتیجه جنگ بین روس و عثمانی در سال ۱۸۲۹ میلادی
برای سال (۱۲۴۳ هجری قمری) بسته شد . جلد اول تاریخ روابط صفحه ۲۷۰ .
(۲) تاریخ زندگی لرد سالزبوری صفحه ۱۲۴

مذاکره بودم . بنظر من يك نتیجه خوبی منتج میشد . اقدامات من برای مسائل ذیل بود . ترك تمام روابط و نفوذ سیاسی در کاشغر ؛ تعهد طرفین از اینکه هیچ يك از دو دولت با بخارا و کابل ، و اجلی نداشته باشند ؛ بیطرف گذاشتن مرز بشرطیکه يك قرار مخصوصی گذاشته شود که در موقع لزوم که برای تنبیه تراکمه محتاج با اقدام میشود بآن قرار عمل شود ؛ تنزل یا ترك تعرفه گمرکی در تمام حدود سرحدی متصرفات دولت روس در ممالک آسیای مرکزی . هر گاه يك چنین صلحی حساسی در اینجا نایل میشدیم من تصور میکنم امپراطور روسیه هم خیلی خوب حاضر میشد حل مشکلات حدود سرحدی هندوستان را تأمین کند . اما ترکهای لاجوج تمام این امیدواریهها را بیاد دادند^(۱)

کنفرانس استانبول همانطوریکه اول پیش بینی میشد ، بدون اینکه به نتیجه برسد منحل گردید . ولی دو موضوع در آن کنفرانس بطور محرمانه عملی شد ، یکی اینکه لرد سالزبوری موقع مناسبی بدست آورده با روسها طوریکه سیاست حکم می - کرد کنار آمد . دوم اینکه تخم نفاق تا حدی بین افراد مثلث روس ، آلمان و اطرش پاشیده شد . باقی مسائل نیز چنانکه لرد سالزبوری در مکاتبات خود با لندن قبلا اشاره نموده بود بهمان ترتیب بطور منظم پیش آمد و نتیجه آن که عبارت از مخالفت ترکها بود عملیات کنفرانس استانبول را بی نتیجه گذاشت .

خلاصه بطور محرمانه میزمارك با نظریات سالزبوری موافقت نمود . اکتاتیفو با سالزبوری در سر قضایای عثمانی و مسائل آسیای مرکزی موافقت کرد ؛ اطرش پاشغال ایالت بسنی قانع شد ؛ دولت عثمانی بر طبق دستوری که بآن القا شده بود پیشنهادهای اصلاحی کنفرانس را بامید مساعدت دولت انگلیس رد کرد . تمام این اقدامات بطور ماهرانه انجام گرفت که این چهار دولت هیچ يك از بندوبست های جداگانه سر می لرد سالزبوری کوچکترین اطلاع را هم بدست نیاوردند . البته پس از این بند و بست ها وجود کنفرانس دیگر زائد بود ، و اگر اقدامات دیگری لازم میشد ، محل آن غیر از نفعله استانبول ، یعنی لندن ، بطرز بورخ ، یا وینه میبایست باشد بنا بر این لرد -

سالز بوری در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۷ از استانبول حرکت کرده از راه ناپل (۱) بلندن مراجعت نمود .

در این تاریخ باز خطر روس بطرف هند محسوس میشد . اغلب سیاسيون نیز دارای این عقیده بودند که با ممالک اسلامی باید روابط حسنه داشته باشند؛ خود لرد سالز - بوری بدون این که طرفداری از ترکها بکند دارای این عقیده بود . اخبار تازه نیز از دسایس روسها در افغانستان جسته جسته میرسید و میدانست که این اتفاقات مربوط به مسائل اروپا است ، در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۷۷ فرمانفرمای هندوستان می نویسد :

« امپراطور روس برای آنکه جواب حملات کلادستون را داده باشد آن نطق معروف را در مسکو ایراد نمود .

در این هنگام ما نه آن قدرت را در اختیار خود داریم و نه با سیاست فعلی ما متناسب است که دست تنها یک جنگ کریمه تازه برپا کنیم ، در اینصورت لازم میبود که یک راه حل برای آن پیدا نمود ، آن راه حل هم برای این کار طوریکه از طرز عمل در کنفرانس دیده شد در آنجا حاضر بود . متأسفانه ترکها که بواسطه تعقیب و دسایس برلن مرتباً تشویق میشدند تصور کردند که روسها فایح شداند و جداً پیشنهادهای کنفرانس را رد کردند ؛ حال خطر مجدداً ظاهر شده است ، راه حل هم دیگر ندارد . الکساندر امپراطور روس بموجب مفاد تعلق خود باید پیش برود و اقدام کند . حال او در این فکر است این مجاهدت خود را چگونه انجام دهد که هم نتیجه صحیح برسد و هم خسارت آن کمتر باشد . من از این ترس دارم دولت اطریش که این همه اظهار علاقه و دوستی نسبت به ما نشان میدهد ، دارد ما را گول میزند ، شك نیست روسها را هم ترغیب خواهد نمود حمله بآن قسمت را که نجات بلغارستان را متضمن است ترك کند و همچنین در آن قسمت هائیکه قصد دارد ما را تهدید کند . آنها را از این تهدید منع خواهد کرد ، و این عمل بحال ملت بلغار هیچ فایده نخواهد داشت . بعبارت دیگر ، روسها در امتداد ساحل آسیائی دریای سیاه حمله خواهند نمودند از طرف ساحل اروپائی دریای مزبور . و احتمال کلی دارد که از دامنه های جنوبی کوههای آرمستان سر در بیاورند و در نظر

دارند بایک دسیسه مختصری در کابل شمارا نیز گرفتار کنند . اما من تصور نمیکنم یک مبارزه جدی و یا یک تصادم سخت بین ما و روسها پیش بیاید . بنظر من روسها خیلی ضعیف هستند . روسیه فقط برای عثمانی خطرناک است . حتی این جنگ با عثمانی نیز بعقیده متخصصین فن که از آن جمله مولتکه است (۱) برای روسها خیلی سنگین است» (۲)

در تاریخ دوم مارس ۱۸۷۷ میلادی برابر سال ۱۲۹۴ هجری قمری) لردسالتزبوری به لردلیتون فرمانفرمای هندوستان مینویسد :

« موضوعی که بیش از هر چیزی مطلوب میباشد ، آن این است که اگر ممکن باشد روسها را فعلاً از جنگ کنار نگاه داشت . اگر برای ۱۲ ماه دیگر بشود این مقصود را انجام داد ، تا آنوقت تشکیلات فرانسه کامل شده ، دیگر از خطر برلن نگرانی نخواهد بود ؛ تا آن تاریخ خطر خیلی مهیب است » (۳)

در این تاریخ لردسالتزبوری تصور مینمود روسها قسمت‌های زیادی را در آسیا مالک خواهند شد ، حتی قسمت‌هایی از ارمنستان را تصرف خواهند کرد که دسترسی هم بواحدی فرات داشته باشند . تا بتوانند خودشانرا بهسولت برأس خلیج فارس برسانند (۴) در این ایام دولت روس اصرار داشت دول موافقت کرده یک یادداشت ثانوی به دولت عثمانی داده شود که اصلاحات لازمه را بفتح ملل مسیحی که در جزو ممالک عثمانی هستند اقدام نماید ، دولت انگلیس هم به اصرار لردسالتزبوری با این تقاضای روسها موافقت نمود .

جنرال اگنائیوف بیاریس آمد ؛ از آنجا بلندن رفت و با لردسالتزبوری ملاقات نمود ، شرح این ملاقات عجیب و غریب در صفحه ۱۲۳ جلد دوم تاریخ زندگانی لرد سالتزبوری بقلم دختر لرد مزبور نگاشته شده است .

در ۳۱ مارس ۱۸۷۷ میلادی بلندن قرار نامه دول باعضاء رسید و یادداشت

(۱) سردار معروف آلمان Moltke در جنگ با فرانسه

(۲) تاریخ زندگانی لرد سالتزبوری جلد دوم صفحه ۱۲۹

(۳) ایضاً صفحه ۱۲۹

(۴) ایضاً صفحه ۱۳۱

دولت مانند يك اولتیماتوم بدولت عثمانی داده شد ، و با بعالی آنرا رد کرد و تقاضاهای دول را قبول ننمود . و روسها در ۲۴ آپریل همان سال بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند ؛ انگلیسها تصمیم گرفتند کنار بمانند ؛ ولی اگر بمنافع انگلستان ضرری وارد شود برای رفع آن ضرر اقدام کنند ؛ عمده ، بند شدن دست روسها در جنگ بود که مقصود بعمل آمد ، و حال در انتظار بودند که قشون روس از بالکان بگذرد ، و همین که نزدیک به استانبول رسیدگشتی های انگلیس نیز برای حفظ منافع انگلستان ، استانبول را متصرف شوند ، ولی فعلا بیطرفی انگلستان را اعلان نمودند .

لرد سالزبوری در تاریخ ۱۸ ماه می ۱۸۲۷ میلادی بلردلیتون فرمانفرمای هندوستان می نویسد :

« ما بروسها نوشته ایم که با استانبول علاقه مند هستیم ؛ بجای دیگر بستگی نداریم کافال سوئر . مصر و خلیج فارس در این جنگ مورد حمله واقع نمی شوند . و نمیدانیم روسها چه جواب خواهند داد . تصور میکنم جواب آنها مطابق میل ما باشد ؛ هرگاه برخلاف باشد ناچاریم بهر شکل شده مساعدت اطریش را جلب کنیم که در جنگ با ما همراه باشد که باتفاق آن از استانبول دفاع کنیم . اگر دولت اطریش قبول کند ، مقابله با روسها با ما و تصرف استانبول از طرف آنها مشکل خواهد بود . هرگاه اقدامات سیاسی بتیجه نرسد البته خود ما ناچار شده بتنهائی بآن کار مبادرت خواهیم نمود^(۱)»

در هشتم ماه ژوئن چون جواب روسها رسید . قصد تصرف استانبول را تکذیب نموده بودند که هرگز چنین نبستی . ندارند ولی در ضمن گفته بودند که اگر مجبور شوند بطور موقت آن را اشغال خواهند نمود و همچنین شرایط صلح را هم متذکر شده بودند که از جمله واگذاری بسازایی و باطوم و دادن استقلال داخلی ببلغارستان است . در این تاریخ محور سیاست دولت انگلیس در این قسمت گردش مینمود که دولت اطریش را با خود همراه کند ؛ و خیلی هم در این راه کوشش مینمودند ، هرگاه موفقیت حاصل میشد ، اتحاد مثلک سلاطین اطوری را برهم زده بودند . دولت اطریش عنوان میکرد در حفظ منافع دول اروپ ثابت می باشد ، ولی حاضر نیست رضایت بدهد از این

که دولت روس تفرقی در شبه جزیره بالکان پیدا کند ، بنا بر این گنت اندر اسی با توقف طولانی قشون روس اظهار مخالفت نمود ، ولی رفتار او مظنون بود ، و اصرار داشت و تشویق مینمود خود انگلیسها اولین اقدام را بوسیله روسها شروع کنند وی رضی نمیشد . کلمه از این مذاکرات طبع شود ، وقتی که از طرف دولت انگلیس اظهار شد که این مسائل را بطور قطع عملی کند ، جواب میداد یادداشت خود دولت انگلیس نیز قطعی نیست . بالاخره باین جا منجر شد که منافع طرفین مشترک است ، و اتحاد نظر دارند . ولی موضوع را فعلاً مسکوت بگذارند ، تا موقع مناسب پیش بیاید که قرار قطعی اتخاذ شود . (۱)

در این موقع روسها از دآقوب گذشته و شمال بلغارستان را رسماً متصرف شدند و پیش جنگهای قشون روس در اواسط ماه جولای ببالکان رسید و انتظار می رفت بزودی وارد آدریانپول (ادرنه) خواهند شد ، مستر لایارد معروف که سابقاً مسافرت های او در جلد دوم به بختیاری و خوزستان و بغداد شرح داده شد ، در این تاریخ وزیر مختار دولت انگلیس مقیم استانبول بود ، وی اصرار داشت از طرف دولت انگلیس **کالیپولی** اشغال شود و وحشت داشت از اینکه ترکها بزودی تمام مسیحی های استانبول را قتل عام خواهند نمود . ولی این هیاهو بواسطه فتوحات عثمانی چندی ساکت شد ، چونکه در آسیا ترکها روسها را شکست دادند و قلعه قارس را از محاصره بیرون آوردند ، در اروپا نیز بروسها شکست نسبتاً مهمی دادند ، این بود که وحشت انگلیسها تا حدی بر طرف شد . عثمان پاشای معروف از هجوم قشون روس بخوبی جلوگیری کرد و امید روسها از اینکه بزودی استانبول را تصرف خواهند نمود به یأس مبدل شد .

در ۲۵ ژوئن ۱۸۲۷ میلادی لرد سالزبوری بلرد لیتون فرمانفرمای هندوستان

می نویسد :

« پس از مذاکرات لازم ، دولت اطریش تصمیم خود را چنین اظهار نموده است ، که هرگز رضی نخواهد شد روسها نواحی جنوبی استانبول را متصرف شوند و یا یک دولتی در بلغارستان تحت اوامر خودشان تشکیل دهند . عدم قبولی هر یک از این دو

موضوع از طرف روسها دلیل بزرگی برای ورود آنها در جنگ خواهد بود ولی حالیه راضی نیستند داخل جنگ شوند مگر آتوقنیکه ترکها تسلیم شده‌اند ، و بعلاوه روسها داخل استانبول شده‌اند .

از طرف دیگر ما از روسها اطمینان‌هایی داریم ؛ در صورتیکه ارزش داشته باشند ، آنها قصد ندارند استانبول را در تصرف خود داشته باشند ؛ در این صورت برای ما هم طریق دیگری در پیش نیست اقدام کنیم جز اینکه روسها به پهلخودشان وفانکنند ؛ اگر چه ؛ اطریشها وعده شرکت در جنگ بطور صریح داده‌اند ، اما ممکن است آنها هم باین وعده وفانکنند . در هر صورت اگر روسها به تصرف استانبول اقدام میکنند ، جنگ ما با روسها حتمی خواهد بود . هر گاه دولت اطریش در قبول خود ثابت بماند ، جنگی پیش نخواهد آمد چونکه وضع روسها طوری خواهد بود که خردشان ناچار خواهند شد تسلیم شوند . در هر حال ظهور جنگ چندان معلوم نیست . من این اطلاعات را به شما میدهم ، هر گاه جنگ شروع شود حکومت هندوستان یکی از بازیگران عمده این جنگ خواهد بود . (۱)

در مراسلاتی که بین لرد سالزبوری و لرد لیتون فرمائش‌های هندوستان در این موقع ردوبدل شده مکرر بخطر روسها اشاره شده است ؛ در این مراسلات بارها اشاره میکند که تراکمه و افغانستان را تحریک کنند که بر علیه روسها قیام کنند و نگذارند جنگ روسها با عثمانی دوام پیدا کند ، تا اینکه فشار مالی باعث انقلاب داخلی روسیه شود . و در ضمن هم اشاره میکند که انگلیسها قندهار را تصرف کنند که بتوانند در مقابل روسها در آنجا دفاع کنند . وصحبت از تصرف هرات کرده گوید : «اگر تصمیم به تصرف هرات گرفته شود لزوم ندارد امیر افغانستان و پادشاه ایران یا امپراطور روس از آن تصمیم بواسطه مذاکره در پارلمان مطلع شوند.» (۲)

در ۱۴ اوت ۱۸۷۷ میلادی لرد سالزبوری به فرمائش‌های هندوستان مینویسد :
«فعال روسها از طرف بحر خزر حرکت نمیکنند ، بنابراین این موضوع فعلا

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۱۴۹

(۲) ایضا صفحه ۱۵۵ تا صفحه ۱۵۷

مطرح نیست از این‌که اگر روسها بمرور آمدند ما چه اقدامی در مقابل آنها باید بکنیم .
 ما روسها صریحاً گفته‌ایم ، اگر حرکتی بکنند ما نیز در مقابل آنها يك اقدامی خواهیم
 نمود . به نظر من ما به قندهار یا بهرات خواهیم رفت ، نظر کابینه در رفتن بهرات است ،
 ولی تصمیمی در این باب اتخاذ نشده؟ هر گاه نظر من صحیح باشد ، شما وقت زیاد خواهید
 داشت که در این ضمن بقدر کافی در افغانستان نفوذ داشته باشید و هر اقدام دوستانه که لازم
 باشد نسبت با میراتخاذ بکنید . (۱)

در این موقع تصور میشد یکسال نخواهد کشید که روسها قندهار را بتصرف خود
 در خواهند آورد ، بنابراین اقدامات جدی میشد که شهر و نواحی گویته را از تصرف خان
 کلان خارج کرده آنرا به تصرف حکومت هندوستان در آورند . چونکه از قسمت‌های
 مرحدات شمال غربی هندوستان نگران بودند . در این تاریخ راجع به تصرف گویته
 مذاکرات زیادی شده است . (۲)

در این بین مقاومت ترکها تمام شد ؛ قلعه قارس بدست روسها افتاد ، قشون
 عثمان پاشا تسلیم شد دولت عثمانی بدول اروپا متوسل گردید که بین روسها و دولت
 عثمانی واسطه شوند ؛ دولت انگلیس در این میان فرصت بدست آورده با روسها مجدداً
 داخل مذاکره شد . باز به روسها یادآوری شد که حتی تصرف چند روزه استانبول نیز روابط
 حسنه دولتین را تیره خواهد نمود ، ولرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان تذکر داد که
 به هیچ وجه صلاح نیست دولت روس به چنین عملی اقدام کند . (۳)

در ماه اول سال ۱۸۷۸ قشونهای دولت عثمانی بکلی شکست خورده ، راه استانبول برای
 روسها باز شد ، دیگر فوه مقاومت برای عثمانی‌ها باقی نمانده بود ، و هر آن انتظار
 میرفت قشون روس وارد استانبول شود . در این موقع تصور میشد دولتین انگلیس و اطرش
 مجدداً از روسها جلوگیری خواهند نمود ، انگلیسها اصرار داشتند اطرش اول شروع
 کند ، کنت اندراسی سمی داشت شلیک را بر علیه روسها اول خود انگلیسها فرمان
 بدهند . ولی هیچ‌یک به تنهایی قیام نمینمود . سیاست کنت اندراسی در تمام این مدت

(۱) سالزبوری صفحه ۱۵۷

(۲) ایضاً سالزبوری صفحه ۱۵۹ تا ص ۱۶۰

(۳) ایضاً تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۱۶۳

این بود که با خود روسها روابط دوستانه داشته باشد و در همان حال انگلیسها را بر ضد روسها تشویق کند.

همینکه دولت عثمانی بدول اروپا متوسل شد از اینکه برای خاتمه جنگ دخالت کنند، جواب دولت اطریش و دولت آلمان بدولت عثمانی این شد که خود دولت عثمانی مستقیماً بخود دولت روس مراجعه کند. از این جواب عثمانیها ناراضی شده متوسل بدولت انگلیس شدند، که آن دولت به تنهایی بین عثمانی و روس حکم واقع شود، دولت انگلیس قبول نموده به پطرزبورغ مراجعه نموده و شرایط صلح استفسار شد. دولت روس جواباً به نماینده دولت انگلیس گفت که خود دولت عثمانی مستقیماً بفرماندهی اردو که در نزدیکی استانبول است مراجعه کند، آنها شرایط متارکه را با اطلاع دولت عثمانی خواهند رسانید. در این بین مکاتبات سیاسی بین لندن و پطرزبورغ با جدیدیت تمام شروع گردید. تا اینکه در تاریخ ۸ ژانویه ۱۸۷۸ دولت انگلیس بدولت عثمانی اطلاع داد بر حسب میل دولت روس رفتار کند و بفرمانده اردوی روس مراجعه کند. (۱)

دولت عثمانی بر حسب صوابدید دولت انگلیس، بگراند دوک تیکلا فرمانده کل قشون روس تلگراف کرده شرایط متارکه را خواستار شد، جواب گرانددوگ این شد تا شرایط صلح معلوم نگردد و در آن باب موافقت حاصل نشود متارکه موضوع نخواهد داشت؛ در این باب دولت انگلیس سخت بر آشفت و وزیر مختار آن در پطرزبورغ اعتراض نمود و گفت اگر با اطمینان داده نمی شد که شرایط صلح بفرمانده کل قشون روس داده شده، او نیز بدولت انگلیس اطمینان نمیداد. توضیحات پرتس گرچاکف این شد که شرایط صلح خیلی مهم بود و نمیشد آن را با تلگراف مخابره نمود، بنابراین توسط پست مخصوصی ارسال شده و بیش از ده روز طول نخواهد کشید که به اردو میرسد (۲) البته از این جواب وزارت امور خارجه انگلیس راضی نبود، چونکه میل روسها این بود که خودشان بدون دخالت احدی با دولت عثمانی کنار بیایند. در این موقع اضطراب انگلیسها زیاد شده از روسها رسماً خواستند که بانگلیسها اطمینان بدهند که استانبول در

(۱) ایضاً صفحه ۱۸۵

(۲) تاریخ زندگی لرد سالزبوری صفحه ۱۸۶

خطر نخواهد بود ، و روسها این اطمینان را دادند . (۱)

از آن طرف نمایندگان عثمانی عازم اردوی روس شدند ، تا قرار متارکه را بدهند ؛ ولی همینکه از سرحد قشون ترك عبور نمودند ، دیگر خبری از ایشان نرسید ، و هر ساعت خبرهای وحشتناکی از حرکت روسها بطرف استانبول بکابینه لندن میرسید ، روسها هم سایر دول وادرمذاکرات صلح با عثمانی شرکت نمیدادند ، همین مسئله بخصوص باعث نگرانی کابینه انگلیس شده بود ، تا اینکه دولتین انگلیس و اطرش مجدداً اعتراض نموده خاطر نشان کردند ، هر گاه روسها بخواهند يك قرارداد هائی بر سرند که سایر دول قبل از آنها مطلع نشوند ، چنین قرارها را بر سمیت نخواهند شناخت ، اعتراض دولت اطرش خیلی شدیدتر بود ، و از طرف دیگر بوزارت امور خارجه انگلستان فشار آورده اصرار داشت که دولت انگلیس عملاً در این مورد اقدام کند ، نه بحرف ، بلکه با عمل تا اینکه بتواند منافع خود را حفظ کند . (۲)

دریستم ژانویه قشون روس وارد آدریانوپول شد ، و راپرت های متعددی میرسید که روسها خیال دارند داخل گالیپولی شوند ، و از پطرزبورغ نیز تأیید شد که دسته ای از قشون روس عازم آن صفحات شده اند ، ولی هیچ خبری از مذاکرات نمایندگان عثمانی با فرمانده قشون روس نمیرسید ، نه از پطرزبورغ و نه از استانبول هیچ اطلاعی از شرایط صلح بدست نمی آمد ، مثل اینکه جداً در استتار اخبار میکوشیدند و برای متارکه جنگ موانع مبراشیدند ، تا اینکه قشون های روس بتوانند جلو تر بروند . این نگرانی ها برای دولت انگلیس خیلی ناگوار بود ، بنا بر این در ۲۳ ژانویه تصمیم گرفته شد کشتی های جنگی انگلیس بطرف استانبول حرکت کنند .

در ۲۴ ژانویه ۱۸۷۸ از استانبول شرایطی را که روسها برای متارکه جنگ پیشنهاد کرده بودند رسید . شرایط مزبور عبارت بود . اول - يك مبلغ غرامت جنگ داده شود . دوم قسمتی از منصرفات آسیائی عثمانی واگذار بدولت روس شود . سوم - بایالت های معلوم و معین استقلال داخلی داده شود . چهارم - به بلغارستان استقلال داخلی داده شود .

(۱) سالزبوری صفحه ۱۸۷

(۲) ایضاً ص ۱۹۰

فرکها نیز این شرایط را قبول کرده بودند و متارکه جنگ اعلان شد. دیگر قشون روس از آن حدی که گرفته بودند تجاوز نمی‌بایست بکنند. بنابراین انگلیسها نیز از فرستادن کشتی‌های خوددشیمان شدند، تلگراف شد به پایگاه خود مراجعه کنند، وقتی این تلگراف رسید که کشتیها نزدیک بود وارد دار دائل بشوند (۱).

قرارداد متارکه، در اول فوریه ۱۸۷۸ با مضاء طرفین رسید و جنگ از هر دو طرف موقوف شد، ولی روسها در پیشرفت خودساعی بودند؛ تا اینکه در پنجم فوریه قلاع معروف چتلجه را که آخرین خط دفاعی استانبول بود بتصرف خود در آوردند و در همان روز تمام سیمهای تلگرافی بین استانبول و اروپا قطع شد، سرلایارد وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول این خبر را از راه بمبئی بتولت انگلستان اطلاع داد و معلوم گردید که اشغال این قلاع بموجب شرایط متارکه جنگ بوده (۲).

امارل دولت انگلیس در این موقع، از مطالعه کتاب شرح زندگانی لردسالزبوری خوب معلوم میشود؛ در این باب مینویسد:

پارلمان انگلیس یکپخته تمام مشغول پیشنهاد اعتبار برای این پیش آمد بود، جراید انگلستان تماماً اخبار ورود روسها را با استانبول انتشار دادند؛ هیجانهای فوق العاده‌ای در پارلمان و میان سکنه از انتشار این اخبار تولید گردید. روز ششم لرد سالزبوری بصدر اعظم پیشنهاد نمود که اقدام عملی سریع شروع گردد، و معروف شد که گراند دوک نیکلا فرمانده کل قشون روس اعلام نموده، هرگاه کشتیهای جنگی انگلیس وارد دهنه بوسفور بشوند قشون روس نیز استانبول را اشغال خواهد نمود. بنابراین سلطان عثمانی از دولت انگلیس خواهش نمود از کشتیهای جنگی خود جلوگیری کند که وارد دار دائل نشوند و بحاکم نظامی گالیپولی نیز دستور داده شد؛ اگر کشتی‌های انگلیس وارد بغاز بشوند جلوگیری کنند.

در تاریخ دهم فوریه ۱۸۷۸ لردسالزبوری به لرد بیسکاتزفیلد گزارش میدهد:

«خبر مهم امروز، مرا مجبور میکند این مراسله را برای شما بنویسم؛ حال یک موقع باریکی است که مادر آن واقع شدیم. من ترس دارم از اینکه اقداماتی در

کابینه بشود که از فرستادن کشتی های جنگی مخالفت بعمل آید ؛ هر گاه کشتی ها این بار هم مراجعت بکنند ، مقام ما بطور کلی مضحك جلوه خواهد نمود و از این اقدام ما ، دوستان نزدیک ما متنفر شده و از اهمیت ما در اروپا بی اندازه کاسته خواهند شد . دو موضوع از یادداشتی که صدراعظم عثمانی برای ما فرستاده است معلوم میگردد . اولاً ترکها در درپیش روسها متعهد شده اند که نگذارند کشتی های ما وارد داردانل بشود ؛ دوم دولت عثمانی منافع اروپا را در نظر نمیگیرد . برای این موضوع دو دلیل استنباط میشود ، اول اینکه روسها فرصت داشته باشند بعضی نقاط را در نزدیکی بسفور سنگر بندی کنند و پس از آن از عبور کشتیها ، جز کشتیهای خودشان به دریای سیاه مانع بشوند . دوم برای این که کشتی های ما در استانبول بخطوط عقب نشینی آنها مسلط خواهند بود و روسها در محل فعلی خودشان تا خانمه کنفرانس باقی خواهند ماند ، هر گاه کنفرانس در سر اختلافات روسها با اطربشیا منحل گردد مقام فعلی کشتیهای ما با مقام فعلی روسها برابری خواهد نمود و اگر روسها بمعبر بحری مسلط شده باشند ، غضب دولت اطربش در آن مؤثر نخواهد بود ، و اگر مسلط نباشند در این صورت بتله موش افتاده اند ؛ بنابراین در هر دو صورت این يك سیاست عاقلانه است و دارای اثرات مهم روحی است ، در این صورت کشتی های ما بدون فوت وقت باید داخل داردانل بشوند از مراسله لایار که امروز رسیده خواهید دید که احضار دو هفته قبل کشتی ها از تنگه داردانل چه اثرات سوء در بابعالی بخشید است .^(۱) بنا بر این گذارش ، حکم شد کشتیهای جنگی انگلیسی بطرف استانبول رهسپار شود و هر گاه بطرف آنها شلیک شد آنها نیز جواب بدهند .

کشتیهای انگلیسی وارد داردانل شدند و دولت عثمانی فقط به اعتراض قناعت نمود و کشتیهای مزبور در ۱۵ فوریه در ما را لنگر انداختند .

این عمل هیجان فوق العاده در میان جنرالهای قشون روس ایجاد نمود و باعث غیظ و غضب کابینه بطرز برف گردید . امپراطور روس اظهار کرد ، حرکات کشتیهای جنگی انگلیس سبب شد که او قول خود را پس بگیرد . هر گاه کشتیهای جنگی انگلیس از ما را حرکت نکنند قشون روس استانبول را بحیثه تصرف درخواهند آورد و قتیکه پس از چند روز این هیجانها ساکت شد طرفین باینکه قرار عاقلانه اختلافات را

رفع نمودند و قرار شد کشتیهای جنگی از ما را حرکت نموده چند میل عقب بروند و روسها هم بشهر استانبول متعرض نشوند؛ این ترتیب تا شش ماه ادامه داشت در این مدت قوای روس و انگلیس در مقابل هم صف آرائی نموده بودند و هر يك چشم داشت استانبول را صاحب کند؛ بالاخره این شهر تاریخی بملاحظاتى تصیب هیچیک نگردید شاید سالها هم بیاید و بگذرد کسی جرئت تصرف آن را نداشته باشد.

با اعلان متارکه جنگ و جلوگیری از پیشرفتهای قشون روس شبه جزیره بالکان تا حدی آرام شد و ساکت گردید؛ ولی همه انتظار داشتند نتیجه مذاکرات و شرایط صلح دولتین روس و عثمانی را بدانند اما هیچ اطلاعی بدست نمی آمد کنت اندراسی پیشنهاد نمود باز راجع بحل مسائل عثمانی بین دول کنفرانس تشکیل شود؛ البته معرکه اصلی دولت انگلیس بود؛ از آن طرف پرنس گرجا کف دست بدست میکرد تا وقت بگذرد و توجهی باین موضوعات نداشت؛ اما پیش روسها تا اندازه مسائل روشن بود؛ اختلافات دولتین روس و عثمانی تقریباً حل شده بود؛ دولت عثمانی تمام پیشنهادات دولت امپراطوری روس را قبل از اینکه دول اروپا بتوانند در آن دخالت کنند قبول نموده بود. علاوه بر این در این تاریخ پرنس بیژمارک حس کرده بود بین دو همسایه و متحد دولت آلمان دسایسی در کار است. اگر توجهی جدی از طرف آلمان نشود دو دوست ظاهراً وفادار آلمان در سر مملکت عثمانی دست بگرمیان خواهند شد؛ در اطرش هنوز روح ضد آلمان وجود داشت ولی کنت اندراسی دوست وفادار بیژمارک بود، چون از اهل مجارستان بود حس ضد نژاد اسلاو و وجود او غلبه داشت، از طرف دیگر بیژمارک هیچوقت نمیخواست دوستی دولت روس را از دست بدهد، و از انگلیسها طرفداری کند، انگلیسها نیز نسبت به بیژمارک حسادت میورزیدند ولی جرئت اظهار آنرا نداشتند، چونکه هنوز قوای فرانسه تکمیل نشده بود؛ در حقیقت محور سیاست آن روزی اروپا بواسطه شهرت نظامی قشون آلمان و هوش سرشار بیژمارک، در برلن دور میزد.

برای اینکه اهمیت این ایام دولت آلمان و مقام بیزمارک خوب فهمیده شود من خواننده را بتاريخ زندگانی خود بیزمارک مراجعه میدهم در آنجا مینویسد (۱) در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۸۷۸ در آن موقع که قشون دولت عثمانی را سخت در تحت فشار منگنه نظامی گذاشته بود و انگلیسها فوق العاده مضطرب شده دست و پا میکردند ، بیزمارک نطق ذیل را نموده سیاست خود را نسبت بدول جنگجو و سایر دول اروپا بیان نمود : در این نطق گوید :

« ایجاد بلغارستان یا تقسیم آن مملکت بدوایالت و استقلال قره طاغ ، هرستان و رومانیا ، در منافع سیاسی آلمان مؤثر نخواهد بود ، و این اندازه ها کفایت نیست بما اجازه دهد روابط خودمان را باهول همسایه خود بخطر اندازیم .

من این مسئله را بخطر خود نمی آورم ، از این که کشتی های زرمپوش در موقع صلح از تنگه داردانل عبور کنند یا نکنند . تمام اینها این قدرها دارای اهمیت نیست که عالم اروپا را با آتش جنگ بسوزانند ؛ و این که خود داردانل بدست دیگری افتد ، آن يك موضوع کلاما جداگانه است . بعقیده من موضوع آن هیچ مربوط به این زمان نیست منافع عمده ما در شرق این است که معابر آبی نه تنها معا بر تنگه ها بلکه رود دانوب و دریای سیاه تا بالائرها آزاد بمانند ، و این مسئله حتمی است ، همچنین وضع توده های مسیحی دولت عثمانی ، باید وضع آنها بهتر گردد از اینکه تا حال بوده ، این نیز جزو منافع آلمان میباشد ، البته در درجه دوم ، چونکه عالم انسانیت چنین حکم میکند .

سیاسون امپراطوری روس گویند ، عادیگر نمیخواهیم در هر ده سال یا بیست سال یکمرتبه گرفتار جنگ بادولت عثمانی گردیم ، در همان حین میگویند ، مایل هم نیستیم آن را بجنگ و نزاع بادولتین اطرش و انگلستان تبدیل کنیم که هر چند وقت یکمرتبه مجبور باشیم با انگلستان یا اطرش داخل نبرد شویم . منافع فعلی دولت امپراطوری روس حکم میکند که مسائل خود را فعلا حل نمایند نه اینکه راضی شده حل آنها را برای سال های بعد واگذارند و شاید مشکلات بعدی بمراتب زیاده از حال گردد .

من باور نمیکنم روسها حاضر باشند با دول دیگر داخل در جنگ و ستیز باشند

برای اینکه موافقت آنها را راجع بقتوحات فعلی خودشان تحصیل کنند . موضوع اصلی در این است ، آیا دول ناراضی حاضرند دولت روس را مجبور کنند از اینکه قسمتی از آنچه که بدست آورده است واگذار کند ؟ هرگاه آنها در این مقصود موفق گردند ، مسئولیت حل قضایا که راجع باین ایالات اروپائی دولت عثمانی است ، باید بعهده آنها واگذار شود ؛ البته این ایالات دوباره بدولت عثمانی مسترد نخواهند شد و بدولت اطریش هم ممکن است تعلق نگیرد . هرگاه عده سخته نژاد اسلاو آنها را در نظر بگیریم ، محتمل است چنین آرزویی را آنها برآزکنند ، یعنی آنچه را که روسها در این قتوحات بدست آورده اند بدولت اطریش واگذار کنند و آنها مسئولیت آینه معالک اسلاونشین را عهده دار شده آنها را بمجارستان ضمیمه کنند و با اینکه آنها را مانند ایالات مستقلی مستقیماً اداره کنند .

چون دولت آلمان نظر مخالفت و با دشمنی با هیچ يك از این دول ندارد ، حاضر است بین دولتین روس و انگلیس واسطه باشد و من یقین دارم بین دولتین روس و اطریش نیز میتوانم واسطه شده اختلاف بین آنها هم رفع گردد ، چونکه ما با هر دولت دوست و متحد صمیمی میباشیم .

نطق ییزمارك خیلی مهم و مفصل است ؛ فقط آن قسمت که طرف احتیاج و شاهد ما بود در اینجا نقل شد .

در سوم ماه مارس ۱۸۷۸ عهدنامه صلح بین دولتین روس و عثمانی بامضاء رسید و معروف شد بعهدنامه سن استفالو ؛ از شرایط عهدنامه آن ایجاد دولت بلغارستان بود که از دانوب تا دریای راجهیان و از دریای سیاه تا حدود آلبانی منتهی باشد . ادریناتوپل در دولت عثمانی باقی بماند و پنجاه هزار نفر از قشون روس تا دو سال در خاک عثمانی متوقف شود .

این پیش آمدها برای دولت انگلیس خیلی ناگوار بود ؛ دولت اطریش نیز برای خود خطراتی را متوجه میدید ؛ از آن طرف دولت آلمان سعی مینمود بین دولتین روس و اطریش را که هر دو دوستان آلمان بودند اشیام دهد ؛ این مسائل با جدیت تمام در جریان بود که بتوانند راه حلی پیدا نموده از جنگ دیگری جلوگیری کنند .

در هفتم ماه مارس ۱۸۷۸ گنت اندراسی از دول دھوت نمود که در یک کنفرانس جمع شده در این مسائل مذاکره کنند ، روسها تا چندی حاضر نمیشدند که موضوع عهدنامه سن استفانو در کنفرانس نمایندگان دول اروپا طرح شود ، ولی حاضر بودند در مسائل دیگر صحبت بشود . دولت انگلیس نیز مایل بود شرایط خود را بر روسها بقبولاند ، و در هشتم مارس شرایط شرکت خود را در این کنفرانس بدولت اطریش ابلاغ نمود و موضوع اصلی آن اینکه باید معاهده سن استفانو در آن کنفرانس مطرح شود ؛ روسها این شرط را رد کردند و مشاجره شروع گردید . تا اینکه در ۲۱ ماه مارس رسماً از پترزبورگ سؤال نمودند آیا شرایط دولت انگلیس مورد قبول واقع میشود یا نه . در ۲۵ مارس جواب پرس گرجاکف این شد ، که دول مختارند هر موضوعی را که بخواهند در کنفرانس طرح کنند دولت امپراطوری روس نیز دارای این اختیار خواهد بود که در هر موضوعی که صلاح آن نباشد دخالت نکند .

در این موقع سعی دولت انگلیس این بود که روسها را در یک کنفرانس بین المللی گیر آورده عهدنامه سن استفانو را که دولین روس و عثمانی در اول ماه مارس قبول کرده امضاء نمودمانند آنرا لغو نماید . روسها بی هیچ وجه حاضر نمی شد این معاهده را بکنفرانس ارائه دهند .

در این بین تغییرات مهمی در کابینه انگلستان روی داد . لرد دربی وزیر امور خارجه که با سیاست تند و خشن موافقت نداشت از وزارت استعفاء داد ؛ لرد سالزبوری بجای او انتخاب گردید و سیاست جبهانگیری او بارفتن بوزارت امور خارجه موقتیت حاصل نمود ؛ حال میتوانست آن فشاری که لازم بود بکابینه پترزبورگ وارد بیاورد .

در اول آوریل یادداشت منحنی شکلی بدول اروپا فرستاده سیاست دولت انگلیس را نسبت بوقایع اخیر شرق نزدیک ، توضیح داد و در آن تذکر داده بود که دولت انگلیس در کنفرانس شرکت نخواهد نمود مگر اینکه روسها شرایط خودشان را پس بگیرند و عهدنامه دول اروپا را که در تاریخ ۱۸۷۱ میلادی بامضاء تمام دول رسیده بود شاهد آورد .

در آن عهدنامه اشاره شده بود که هیچ دولت اروپائی نمیتواند خود را بتنهائی از

شرایط و قیود يك معاهده بدون رضایت سایرین که آنرا امضاء نموده اند آزاد کنند. تمام مواد معاهده سن استقانو با عهده نامه پاریس مخالف است. این ایراد دولت انگلیس بجا و مشروع است و رسماً باید معاهده سن استقانو تسلیم کنفرانس شود و در آنجا مواد آن تحت شورش آید (۱)

در همان روز که این اعلامیه یا یادداشت دولت انگلیس، بدول اروپا فرستاده شد، در همان روز، دولت انگلیس از پارلمان اعتبار خواست که قشون احتیاطی را احضار کند، پس از این عمل دیگر برای احدی تردید باقی نمانده بود که جنگ بین روس و انگلیس شعله ور خواهد شد. بیژمارك جداً سعی مینمود از وقوع این جنگ جلوگیری کند؛ کنت شوادلوف وزیر مختار روس مقیم لندن او نیز در این عزم میکوشید و در این موقع که عازم پترزبورغ بود بیژمارك هم ملاقات نمود و هر دو اقدامات جدی در پترزبورغ بعمل آوردند تا اینکه امپراطور روس رضایت داد باین که معاهده سن استقانو در کنفرانس بین المللی مطرح شود، بنابراین درسی ام ماه مای ۱۸۷۸ قول نامه بین لردسالتزبوری و کنت شوادلوف ردوبدل شد و بین دولتین موافقت حاصل گردید و قرار شد مواد آن در کنفرانسی که از وزراء دول اروپا تشکیل خواهد گردید مطرح شود و بر طبق همین قرار بیژمارك دعوتنامه بدول فرستاد و نمایندگان آنها را بکنگره، برلین دعوت نمود و کنگره مزبور در ۱۳ ژوئن ۱۸۷۸ تحت ریاست بیژمارك افتتاح شد. (۲)

در ماه مای ۱۸۷۸ میلادی برابر سال (۱۲۹۵ هجری قمری) که انگلیسها بیژمارك را واسطه قرار داده بجلب روسها مشغول بودند، خودشان نیز بواسطه مسترلا- یارد معروف که در این تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول بود اقدامات دیگری نموده مطابق همان شرایط که روسها در قسمتهای اروپائی دولت عثمانی امتیازات مخصوص بدست آورده بودند. آنها نیز در قسمت آسیای صغیر برای خودشان امتیازات مخصوص بدست یاورند چون که دولت انگلیس تصور مینمود هرگاه نفوذ روس هادر آسیای

(۱) سالتزبوری صفحه ۲۳۷

(۲) تاریخ زندگانی بیژمارك جلد دوم صفحه ۱۳۴.

صغیر پیدا شود و مخصوصاً در قارس، ممالک ایران، بین النهرین و شامات، توجه تمام این قسمتها بطرف شمال متوجه خواهند شد و صلاح در این دیدنه شده که دولت انگلستان با دولت عثمانی متحد شده عهدنامه مخصوص برای دفاع از ممالک آسیائی عثمانی منعقد کنند که دولت انگلستان در این نواحی از روسها بتواند جلوگیری کند. و بدولت عثمانی چنین حالی کردند که انعقاد چنین قراردادی بدون تردید از تجاوزات روسها در این نواحی جلوگیری خواهد نمود. (۲)

در تاریخ نهم مه ۱۸۷۸ لردسالز بوری بمسترلابارد مینویسد:

«مسئله بسیار مهمی که می بایست ترکها در حل آن پس از زهائی از چنگال روسها بکوشند، آن حفظ مملکت آسیائی دولت عثمانی است. که چگونه باید از آنها نگاهداری کنند؛ زیرا که دیر یا زود قسمت عمده متصرفات اروپائی عثمانی از تصرف آن دولت خارج خواهند شد، بسنی و بلغارستان که فعلاً رفته است. ممکنست بایک کوششهایی که ما خواهیم نمود چندی هم در طراس حکومت کند و مقدونیا را هم چندی در دست داشته باشد. شاید آلبانی و تالی و اپیروس هم مدتی بماند هرگاه دولت عثمانی قوه هم در اختیار داشته باشد هیچکس باور نخواهد کرد که قادر بمقاومت خواهد بود. چونکه بی اندازه قوای نظامی آن ضعیف و مغلوب شده نه یکبار دوبار بلکه مدام و همیشه شکست خورده است، اعراب و اتباع آسیای آن که منتظر آمدن روسها خواهند بود. فقط فرصت فعلی دولت عثمانی در این است که بایک دولت معظم اروپائی متحد بشود و یگانه دوستی که برای این مقصود آماده است، همانا دولت انگلیس میباشد. آیا ممکن است دولت انگلیس حاضر بچنین اتحادی بشود؟ به نظر من ممکن است چونکه موضوع ممالک عثمانی در آسیا غیر از موضوع ممالک عثمانی در اروپا است.

سکنه عمده متصرفات آسیای دولت عثمانی مسلمان هستند و حکمرانی ترکها برای آنها تحمل ناپذیر نیست. نفوذ روسها در اروپای عثمانی بواسطه بمسئله چندان زحمتی نخواهد داشت. ولی نفوذ آنها در بین النهرین و شامات بدون تردید